

غیر روبرو خبر میدهند که مسائل متنازع قبه دولابین  
فرانس و انگلیس که در پی بحث بود دوستانه  
فصل یافت یقین است همین ایام فیصله نامه از طرفین  
امضا شود - مسائل ما به النزاع نوقائند - مصر -  
مراکش - سیام و نیکریا بوجه است  
امپراطور آلمان در (ویگو) رسیده پادشاه اسپانیا  
را که برای تلافی ایشان آمده بود ملاقات فرمود  
( ۲۸ دی حجه - ۲۷ مارچ )

کیتان حراز حکمی روس ( ریتویسان ) برای  
خدمت نماینده در (۲۴) فروری در بندر (آرتور) از  
او بظهور رسیده از جانب دولت متبوعه خود به نشان  
افتخار مباهی گردید  
امیرالبحر روس فرستادن کشتیهای حکمی دریای  
( بالتیک ) را در مشرق الاقصی از طریق شمال و  
جنوب مائوی نمود

غیر روبرو از (تویکو) خبر میدهند که معلوم نیست کشتیهای  
حکمی روس تاکنون در بندر (آرتور) هستند یا نه  
از اداره چرب خبر رسیده که هفت فروید کشتیهای  
حکمی روس از بندر (لازلروف) عبور ولی تکدام  
سبب حرکت نموده معلوم نیست

( دیوک آف کامبرج ) دیبای فانی را وداع گفت  
یکی از کشتیهای (کروسایتر) روس ( اسکاری ) نام  
بتاریخ (۱۶) شهر حال در حیبه که اراده دخول به بندر  
( آرتور ) داشت تا سرگ درناقی تصادم یافته غرق  
گردیده فقط چهار نفر عمادجات آن جان سلامت بردند  
( جنرال انان مملق ) در تویکو رسید  
( مارکیوس اپتو ) سمیر فوق العاده ژاپون در  
( سیولیا ) وارد گردید

( ۲۹ و بیجه - ۱۸ مارچ )  
این بتسیرک خبر رسیده که دولت روس اهالی  
( کوریا ) را بطور بیادوت نمی نگرد و مانند ژاپون آنها را  
به طرف راز جنگ قرار داده است  
حیانه ( دیوک آف کامبرج ) را به سوی ریوجه محترمه  
اش دفن خواهند نمود و بوم به شبه در کلیسای  
( ویت مینست ) بجای منبرت برای او خواهند خواند  
امپراطور و پادشاه اسپانیا را امیرالبحر اقتضاری  
دولت آلمان مقرب فرمودند

کشور ژاپون دو طرف شمال کوریا ( آجو ) و  
راهی را در رودخانه ( چنگ - چک ) تصرف نموده اند  
سر بر آوردگان عبور ژاپون - محاس شورای متفقاً  
بر این شده اند که هرگاه دولت ما عا شارا ضرورتی  
پیش آید همه قسم اعانه مالی نمائید - تمام اعصای  
شورای ملی با منتهای رعب این رأی را پسندیده  
قبول نمودند

امپراطور آران در حل طوق رسیده حامی آمو  
پذیرائی ماننی کرده آران مدد محول آمدند و توب - لام  
زده شد - چند روز در آبجا نقب خواستند فرود  
در دارالشورای فرانس ( ۱۰۰۰۰۰۰۰۰ ) دولت ر  
ملرم - ساخته که در باره عمادجات سهل انگاری شده  
مواجه آنها - خبر می اندازد و هر دم حوثنر  
مصروف حعب و حاین ۰۰۰۰۰۰۰۰

( ۱۳۲ )  
( مطالب ۱۹ مارچ ۱۹۰۴ )  
امیرالبحر ( الکس اف ) گراف آجه مدد که  
به فراولان - حل ( چنگ - چک ) در ساحی ( آجو )  
حک خنقی بش آه و در آه و داکت  
کشور پیاده ژاپون و در دولت ( چنگ - چک )  
را تصرف نموده اند

( مار - تراسو ) که در بندر در ایران  
رفته بود و در حرحه گاه ( لاردا - سون )  
دیرو ملاقی شده گنگو نموده اند  
مکتوب بنی غرضانه

اوضاع سیاسی و امور مالی تماماً دل است بر  
خیسات سابقین چه دست هرگاه برسد که سرکلاوه  
کوریده در هم و بر هم امور دولت در دست آمد  
هرارگوه اشکالات روز میباید و اگر سرپوش از آن  
بردارد کدش عالم را پیش از پیش احاطه و پرمیکند  
این است که مدت چهار ماه است میل مسارک  
اعلیحضرت شاهشاهی صلاح حراب کاریهای - ابقین  
تفاق کبریه و تواب استیجاب اشرف والا شاهراده  
عین الدوله با کاپ حد و حسم - داعی و جاهد میدهند  
دالک نالیساعه کاری که در خور سزا و لایق تمجید و  
اطمینان قیام سرگشتگان وطن باشد اصحاب نکرته آینه  
خون چنان عالی میباید چهل سال است خائنین ایران

را ویران و شب و روز بقوب و نهرای همسایگان در خرابی ملك و ملت بجان کوشیده اند - باین آساینها و رودیها اصلاح خرابیهای چهل ساله غیرممکن است خصوص با دست نشاندگیهای سابقین که در دربار صاحب امر و نفوذ و این تفاق که بتاریکی میانه و اتدان تولید شده و تبانی که مسامه مات و دولت اداخته اند و باین وضع استبداد خیلی کارها سحت و سطر جنسان می رسد که اگر اصول مشورت و مسلك مستقیم قانون پیش نهاد درباریان ایران نگردد و آرادای افکار صاحبان عقول مستقیمه و مدیران جرابد ملیه داده نشود و اطمینان مال و جان بملت تقدیم نه بایند - همآ قریب دولت و مات دوجار مشکلات بزرگ گردند - خصوصاً حالیه که رای چهل روز شورورنده جمیع حکام را بطهران طلب کرده که اصلاح طالبیه و برگرداندن نیولات و حالصحات را بپهرای و رای آنان وسایر و دربار دربار بمباید - این مسئله وضع است که نیولات و حالصحات و اعتشاش مالیه تماماً زیر سر همان حکام و وزرائی میباشد که مستخدم دولت و دور شخص مقدس پادشاه را مثل حایمه انگشتر احاطه نموده اند - چگونه رای بر صد منافع شخصی خود خواهد داد و قایده دولت و مات را منظور خواهند داشت - اگر این گروه وطن دوست و پادشاه پرست و مات نواز بود چرا از اول نام هم دست شده خون دولت و مات را مثل زالو می کشیدند و باین روزیها دولت و مات را می کشیدند - پس از غالب این گروه موجوده ناید چشم امید و رستکاری دولت و مات بیوشند و پیرامون این امر نشود و گرد این کار نگردد که کریوهای سهلك در جلو و بسار و بچین حاضر و آماده دارند که اهل سیاست با عینك ذره بینی ملاحظه می نمایند -

شاید قارئین نامه مقدمه بگویند دولت بدست باری کدام يك از رجال و وزرا خرابیها را اصلاح نماید - هر س می کنم دولت را علاوه بر این گروهیک در این دوره دست پرورده خیانت شده و شب و روز به کام دولت و ملت جهراً و خفاء زهر بافی می نمایند جاگران سدیق و حامیان دولت و ملت درواحه و خورچه بسیار دارد که وجودشان از عدم کار خسته شده و این

اوضاع حالیه دولت و ملت را که مشاهده می نمایند مرگ خود را از خدا طلب میکنند - تسخر اصول مشورت و آزادی و اطمینان مال و جان داشته باشند بر عالی معلوم خواهند شد که دولت ایران محتاج بر دمان خارجی که سرایا دست و گوش و چشم رقبای مابند میباشد - و اگر هم محتاج خارجه شویم مسلمانان لایق از هر فرقه بسیار و فارسهای تربیت شده زیاد اند که ما را بدون هیچ گونه خوف و بیم در کارهای داخلی نمایند - اندك مرحمت ملوكانه لازم است که ریشه استبداد و استقلال کننده شود تا تمام جان نثاران دولت و حامیان ملت دست از گوشه نشینی و اتروا برداشته تا کمال جابگی چهار اسبه در میدان ترقی و حان بازی و خدمت بدولت و ملت سازند - چنانچه بجزردیکه اندك بوی آزادی بمشام هواداران سلطنت رسید يك نفر از مأمورین دولت که سرایا بحسبه سیاست و کیاست میباشد و قلبش مملو از حب وطن و شاه دوستی و اسلام پرستی و مات نوازی است در ضمن مکاتبات و مراسلات رسمی که هر هفته تقدیم می نمود مشروحاً ذیل را گسیل داشت - افسوس که در عوض توجه و تلمط و احسان و اهزاز محض برور خیالاتیکه حز شاه دوستی و وطن پرستی امری دیگر از او تصور نبوده بپهرایش کشیدند معلوم نیست همین سیاستش اکتفا نماید یا اردبیل هم در حلو داشته باشد - مقصود از بیان این مقدمه این است که قارئین محترم نامه مقدمه بدانند که هنوز هواداران قوه گاذه دست از شیوه دیرینه خود که بر انداختن خانزادهای بزرگ و مردمان دانا میباشد بر نداشته و امر را حد درجه سخت تر و بدتر نموده اند - مگر باز هم توحشات ملوكانه و همت اسلام پرستانه علماء اعلام سكرانه اشالم کارها را بروقت مرام اسلام برستان شاه و وطن دوست نماید و ره اگر کار بدین وضع ملد (این قافله تا محرم تنگ بنگ دزد زده اموال ملن را برده تار و موطن خواهد ساخت (واد مراسم مذکوره)

تصدقت شوم - فرمایش معصوم علیه السلام است که بفرماید (لا تنظر الی من قال - فانظر الی ما قال) تنگراه مبارک که بینی بر استغای انابك بود زبورت شد بپشتی

است استعفای ایشان بملاحظه مصالح مهمه دوائی بوده است

این نکته گویا قابل انکار نباشد - که اگر اولیاء دولت ابد مدد خرابیها و نواقص موجوده دولت و ملت و حادثاتی را که با قوت تمام با حمله و راست از جزئی و کلی يك يك مد نظر آورده برای اصلاح و تعمیر آن مسلك مستقیم پیش گرفته تغییر پولاتیک و تبدیل مسلك بدهند و خیال شان نگهداری ملت از اضمحلال و حفظ شوکت و استقلال دولت باشد و همت صمیمی خود را بدفع اسباب اضمحلال و حاب داعی استقلال مصروف فرمایند میتوان به تفضلات خداوندی امیدواری ببقای ملت و دولت حاصل کرد والا اگر بهمان سبک سابق که مضرات خانه برانداز آئین سوز آنرا بچشم خود مشاهده میکنیم باقی و برقرار مانیم و فقط ملاحظات شخصی در میان باشد صدقانی که ما مسیلمهای بنیان کن از هر طرف بما رو نهاده است از استعفای این و نصب آن مرتفع نشاء ما را هباء متورا خواهد ساخت - جان نثار مختصر نواقصی را که در کار داریم و صدقانی که بر مملکت و ملت و حقوق ما بتدریج رسیده و محتاج تعمیر آنها هستیم يك يك را تذکارا عرض مینماید - بزرگ ترین خرابیها که میتوان پایه تولید کلیه نقائص شهریم این است که عمده مفاصد ذاتیه و ملاحظات شخصی ما بجای مقاصد دوائی و ملاحظات مانی نشسته حکمرانی میکنند اولیاء دولت و جاگران دربار ما همه منززل و از یکدیگر هراسان و هر کدام شب و روز بمحفظ استقلال خود و حیالات شخصی مشغول فرصتی برای تخیل و پیش بینی امور دوائی و مانی بر ایشان باقی نمی ماند - و اگر در صرفه دولت و ملت چیزی بنظر یکی از آنها برسد چون خود را تنها مشاهده میکند از ترس نمی تواند اظهار کرد که مبادا رقبهای او بخيال خود غرضی بخلاف مقصود جلوه داده مانع نیل مقصد شوند و هرگاه مهم دوائی پیش آید فوراً میخواهیم سرهم بندی کرده امروز را بگذرانیم تا به پینیم فردا چه پیش خواهد آمد - و همین جبهه امور دوائی ما بی تغل و بدون پیش بینی و بلا مشاوره و ملاحظه صرفه جوئی و باعتقاد ما محرمانه گذشتند ایدالیه اسباب گرفتاری دولت و ملت

میگردد - از نتیجه این وضع بود که مملکت قفقازیه که معادل دو ثلث ایران است باندک سهوی از دست ما رفته - جزایر بحرین و سائر جزائر و بنادر خلیج فارس از تصرفات ما بیرون رفت ( اگرچه هنوز امیدواریم که هر وقت کشتههای جنگی داشته امنیت خلیج فارس را بنوائیم اداره کنیم صاحب بحرین توایم شد ) دریای خزر و عشق آباد و مرو و سرخس و سمرقند و بخارا حتی آبهای آنک باندک بی اعتمادی اردست رفت - هرات و قندهار و حقوق مالکیت ما بپغاستان رفت - بلوچستان رفت - از کوه آغری ما کو گرفته تا مصب نهر و هجی شط العرب قریب ده پست فرسخ خط ممندی رفت - هنوز در حدود سیستان و خراسان نمی دانیم تا کجا خواهد رفت - ماهی دریا رفته جنگل مازندران را رفته باید انگشت - و جنگل خراسان وقف همسایه و نذر آنها شد - بنادر فارس بطیران افتاده معلوم نیست عاقبتش چه و سید که خواهد شد - معدن هزاران کروور کنوز هشت هزار ساله تخت جمشید و شهر سوس برایگار از دست رفت ( این سخن را حمل باضراق نفرمائید زیرا می بنیم يك عدد عمر پست که سی سال پیش معمول بود و حال منسوخ شده و پیش از دو سه عدد در دنیا یافت نمی شود صد هزار و دو پست هزار فرانک قیمت پیدا میکند - اینهمه مجسمه ما و صنایع و زرگریهای هشت هزار ساله که مانند آن در تمام دنیا نیست و منحصر بفرد و بی عوض و نمانده علوم و فنون و صنایع هشت هزار ساله و تاریخ طبیعی ایام ساف است و سه هزار سال بقدمت دولت ایران افزوده چه قیمت گزاف خواهد داشت ) دقایق خرابیهای مغان هم در کار است - اختیار معادن را از ما گرفته اند که شاید وقتی دست بمعادن بزیم و رفع احتیاج کنیم - امتیاز راههای جنوبی و شمالی ما را گرفته اند که مبادا راهی بساریم و جانی گرفته برای بیفتیم - بانگ شاهنشاهی جاشفی شهد ایرانرا بمذاق اروپائیان رساند بانگهای مسکوف و شعبه بانگ استراضی در هر دهامه مفتوح شده و خواهد شد - دولت معروض خارجه شد - اتحاد ملت معروس بانگها شدند - هر دولت و مانی اینطور مقروض بود شب و روز سعی می کرد دخل و قایدات خود را افزوده زودتر استخلاص حاصل کند و محتاج قرض دیگر نشود

ما هنوز در صد استقراض تازه هستیم -

این بدن نیم بسمل ما را از هر طرف میکند گرفته اند که زودتر تسایم شویم - فرنگها بر قسم حقوق و محکمها درجه بیشتر از داخله مملکت خودشان در ایران نایل شده اند - ما هیچگونه حقوق حق حق اترحام در داخله و خارج ایران نداریم - اختیارگرکهای مالدست فرنگی - اختیاریست مالدست فرنگی - قزاق مالدست فرنگی - سرباز ما دست فرنگی - خوراک و پوشاک ما مال فرنگی - اخذ آداب و رسوم ما از فرنگی - بجای داعیان اسلام داعیان فرنگی - اگر اختیار کتاب و کلاسها هم داده شده باشد واقعا پیش از پیش رسوا خواهیم شد - یعنی آنقدر در تربیت ابناء وطن کوتاهی کرده ایم که دیگران آمده در داخله ما میخوانند بطریقه فرنگی اولاد ما را تربیت میکنند و آنقدر از مساجد دور شده معابد اسلامی را مهجور گذاشته ایم که دیگران آمده در خاک مقدس اسلام کلبا برای ما میسازند - که ما را در کلبا براه و رسم مسیح گیش و آئین خود بیاموزند عمل مالیات ما مغشوش و مسئله ستم شریکی در جرابان است مثلاً از دهکده که بجاه تومان از روی انصاف میتوان گرفت بانصد تومان گرفته میشود و از قریه که بانصد تومان میتواند داد بجاه تومان نمیگیریم - اغنیا و امرا و علماء و متمولین از همه قسم تکلفات دیوانی معاف هستند و ضعفا و فقراء و مزدوران همه قسم تکلفات را در عهده دارند - و حکام ما بواسطه بی تعلیمی و بی قانونی که حاکم کیف مایشا هستند بجای اشکه از حق و ناحق چشم پوشیده به مساوی مالیات از مملکت گیرند و ظایف صاحبان حقوق را نگهداشته و خرج تراشها بدولت کرده تا جای پیشکش را بر کنند و خودشان و همراهانشان برای ایام مزولی خود ذخیره بدست آرند چیز دیگر را تکلیف خود نمیدانند آخر سال میبینیم جمعی رعیت بی یا و خانه خراب و فراری و بجای وطن شده و صاحبان حقوق سرشان بیکلاه مانده و وجهیم که بجزا میبایست برسد نرسیده

مبانی هم از خزانه طبکار شده اند - از تکالیف مملکت آرائی و رعیت داری حکم بمدالت و دادرسی مظلومین و آبادی ولایت و آسایش اهالی و حفظ حقوق دولت و صیانت حدود مملکت و اجرای احکام دولت و تأمل و تدبیر در پیدا کردن صرفه سلطنت و انتظامات لازمه و سد راه مفاسد است که بکلی خود را معاف میدانند اداره های ما کارشان بردن مواجب زیاد و گرفتن مستمریها بسیار با اسمهای مختلف و همراهی با حکام در محاسبه و انواع و اقسام اخذ و سومات از فقر است - ابتدا رسمی از سنجیدن دخل و خرج دولت و جلوگیری از افراط و فریطه افزودن مایه و کاستن از مخارج و تدبیر تسهیل وصول مالیات و رفع تعدی از اهالی و رعیت را بمنفعت رسانده قابل مزید استفاده نمودن در میان نیست که کاری و صنعتی برای اهالی پیدا کرده هم رعیت تحصیل معاش کنند هم فایده بدولت ماید گردد و هم اینقدر فرزندان پادشاه از گرسنگی و استیصال بمالک خارجه متفرق نشوند - آآن اگر تمام رعایای متفرقه دوات ایران را از خاک روس و انگلیس و عثمانی بایران احاده دهند کرورها بشماره نفوس دولت افزوده خواهد شد و حال آنکه در خارجه همه سرگردان و آواره و دور از وطن و خانمان و پریشان هستند - اداره لشکری ما اسماً منتفاد هزار است که همواره باید تحت السلاح باشد ولی رسماً میتوان گفت هیچ - زیرا که بعضی الواج مانه تا حال بخدمت رفته نه احضار طهران شده نه سربازی هست نه صاحب منصبی اگر وقت سان از سر کرده بخوانند رعیت را آورده عوض هزار نفر دو هزار نفر سان میدهد افواجی که موجود است اگر احضار کنیم شش ماه طول میکشد - تا حرکت کنند - نه اسلحه داریم نه ذخیره نه مهبات نه درس نظام نه مکتب قانون حریبه نه تمداد نفوس نه قرعه نه ردیف نه قانون نظام نه کارخانه اسلحه سازی نه کشتی جنگی و اگر تمام قشون خود را امکان داشته باشیم که حاضر و مسلح میکنیم بلدازه قشون افغانستان نخواهد شد



افغانستان زاید از اندازه خود و تصور ما اودوی مرتب و مکمل مانند قشون اروپا میتواند در دو هفته در هر نقطه مملکت که مفتضی باشد حاضر کند - و بوضی ندارد کرده که بتواند مبالغ خطیری از قشون را تا مدتی در میدان جنگ نگهدارد بعد نفوس مملکت فشنگ مهیا مینماید و برای هر تفنگی پنجهزار فشنگ موجود میکند و روزی از بیست الی چهل هزار فشنگ در کارخانه "فشنگ سازی کابل ساخته میشود و تفنگهای جدید در کارخانه خود میسازند و سالی عده خطیری از توبهای جدید الاختراع در کارخانجاتشان ریخته میشود با تمامی اسب و اسباب و یراق و گلوله حاضر و تهیه مینمایند - هفت سال قبل امیر مرحوم قرارداد که اهالی افغانستان از هشت نفر بکنفر بخدمت دولت باید بدهند که حرکت و مشق نظامی یاد گیرد و خرجش را آن هفت نفر دیگر میدهند و قتیکه فنون حرب آموخت بخانه و سرکار خود رفته بکنفر دیگر از آن هشت نفر بخدمت می آید و اشخاص را از شانزده سالگی تا هفتاد سالگی بخدمت قبول میکنند از اینقرار باید تا حال غالب نفوس افغانستان مشق و حرکات نظامی را یاد گرفته باشند و در وقت لزوم همه بکار آیند و هر سربازی که راه می افتد سی گرده نان برای آذوقه یکجا خود با تفنگ و فشنگ و بستر بدوش خود حمل میکند اگر روزی خدای نا کرده افغانان که در نظر ما وحشی و خفیر اند حمله بر ما آورند در مقابل آنان که مملکت را از غلبه شان حفظ کند بجز امیر تومان و سردار بی سرباز و سوار که گفته اند (چه يك مرد جنگی چه يك دفت مرد) چه داریم

حضرت مسیح حکمی که به پیروان خود کرده فقط این است که اگر کسی سبلی بصورت شهارد برخاش نکنید جانب دیگر را پیش کرده که دوباره زند پیغمبر ما صلی الله علیه و آله برای ما شمعبر آورده و فرموده است ابدان تحمل نکنید (آمن من امانك) ولی سخنان پیغمبر ما را که قانونی خداوندیست که عزوجل برای جهانگیری این ملت ترتیب داده ملت مسیح پیش گرفته

این است که پیش رفته و بیرون و ما ایرانیان آئین پیغمبر خود را کنار گذاشته حکم مسیح را اختیار کرده ایم این است که روز بروز خوار و زبون و ذلیل هم دوام و ماترما شده ایم مذهبی که تاریخ همه مذاهب بود از جهالت مامنوخ هم ادیان شده است - ملت مسیح هر میدان روحانیان خود را همان افواج آورده دعا خوانی و تشجیع می کنند و آب مقدس بر سر و صورت همه می باشند و همه را بجان نشانی و ثبات قدم و دایری و غیرت و پادشاه برستی ترغیب و تخریب و موعظه می کنند -

ما که ملت اسلام هستیم ندیده ایم در میدان نظام گذشته علای ما در مساجد موعظه و تشجیع نموده احکام خداوندی را با افراد لشکر تبلیغ کنند و ندیده ایم دولت و ملت بهم جوشیده علما در هنگام مأمور شدن فوجی و تشکیل اردوئی با قرآن و سجاده بیان اردو و میدان مشق آمده نماز بجا آورده دعا کنند و فتح و نصرت برای آن لشکر از حدود مسیحت نمایند - دیده شده از علای متدین و مقدس ما همراهی با لشکر اسلام کرده با امور شرعی و مسائل مذهبی آنها رسیدن نمایند - با بانک اذنی در میان افواج شنیده شود یا بصورت نظامی نماز جماعت بگذارند تا با شایان بدانند این لشکر اسلام است

روسها بعضی اعیاد رسمی و ملی خود شان را در کلیساها بگیرند و نمایندگان مأمورین خارجه را قبل از وقت اطلاع میدهند که در کلیسا حاضر باشند چنان تصور شود که ثمرت و شیرینی در کلیسا گذاشته پذیرانی می کنند و کلیسا را مثل مساجد مادرالضیافه و محل نقالی در صرف جان و غایبان می نمایند - در کلیسا مشغول دعا خوانی دولت و ملت و عبادت هستند و ابداً متوجه دیگران نمی شوند و چپ و راست خود را نگاه نمی کنند - نمایندگان خارجه هم در کلیسا مثل آنها سر یا ایستاده تا دعا خوانی تمام شده فرط فرما یا بزرگتر آن قوم بخواند

بیرون آید اگر در آن حبس و بیس نمایندگان خارجه  
توانستند دستی بیکدیگر داده و الا رسم دید و باز دید  
بعضی اعیان بهمان حاضر شدن در کلیسا بپهل آمده  
هر کس بمنزل خود بر میگردد - ولی ما مسلمانها در  
اعیاد خود بانواع ملامی و نوامی و تپذیر و اسراف  
پرداخته اند این خیال بستیم که ایام سبیده را بعبادت  
خانه و مساجد ماتی رفته بقای دین و دولت را از  
خداوند خواسته ولی اعمت تاجدار خود را دعا گویم  
و به جماعت آیین بشنویم مساجد را مخصوص زنهای  
عهد قدیم میدانیم که عقل قدیم خود را عوض نکرده  
باشند - و هرگز این تنگ را بر خود گوارا نمی کنیم  
که اقلاً روزهای جمعه که عید مذهبی است از خانه خود  
برخاسته برویم در مسجد عبادت با صورت عبادتی محای  
آریم علی الخصوص اوایل و وزراء دوات ما خاطر مبارک  
مستوق است که اعلیحضرت سلطان عثمانی روزهای  
جمعه همیشه خود مسجد میروند ولی گویا این دوره  
در ایران ندیده باشید یک وزیر قران و کنسلی از خانه  
خود برداشته برد در مسجد بازی نگذارد و قرآنی  
تلاوت کند

در خارجه هم هرگز ندیده و نشنیده ایم در  
سفارت خانه و قونسلیهای ایرانی اقلاً در موقع نماز  
قلم و کاغذ را زمین گذاشته تمام اجزا پرسی خاسته  
باز بجای آورده دو باره بقلم و کاغذ بچسبند و حال  
آنکه اگر در خانه خودمان نماز گذار نباشیم وقتی که  
قونسول یا سفیر یا نماینده دولت اسلام شدیم اولین  
وظیفه طاعت که اسلامیت خود را نشان دهیم تا بدانند  
مانند دولت اسلامیم - ولی بدبختانه وقتی بمرحله خارجه  
نمایندگان ایران میرسند آداب فرایض و سنن را توی  
تجهه گذاشته زبر حاله دفن می نمایند و لباس ایرانی  
را با کال بیغیرتی میکنند مجلس لباس فرنگی میشوند  
باز هم بدین حرکت مخالفت دولت و ملت و مذهب  
اکتفا نموده کلاه ایرانی که بهترین کلاه است از سر  
برداشته کلاه (لکنی) فرنگی سر میگذارند در نهایت

بیشتری تقاضا تبعة دولت خود هم دارند و گمان  
مینمایند تا در خاک خارجه هستند از ملك خدا بیرون  
رفته خود را از بندگی خدا و اطاعت امر خدا و  
احتراز از نوامی آملی معاف می شمارند - غافل از  
اینکه در قرآن واحادیث چنین حکمی و استثنائی  
نرسیده حتی در میدان جنگ نیز در حلقی که سواره  
مشغول تاخت و تاز و بخت و خون آلوده ایم مکلف  
هستیم که بهمان حال در سراسر نماز بخوانیم -

اگر حالت ما ایرانیها را درست تصور فرمائید  
بی اختیار خواهید فرمود -

گر مسلمان همین است که حافظ دارد  
آه اگر از پس امروز بود فردائی

هر ساعات فهمیده که قدرت و شوکت دولت او  
سنة بقوت ملت اوست - و درشته ماییت است که دلها  
را مسند و میلیون میلیون نفوس را مثل شخص واحد  
یکدل و یک رأی و یک خیال و یک زبان و متفق و  
موافق میکنند - و در سختیها بهائیات قدم و بذل جان  
و مقاومت را میدارد

ما هاند بیری که در بقای شخص خودمان فکر کرده  
ایم اختلاف کله است - و ملت و دوات را از یکدیگر  
جدا کردن و در مقابل همدیگر را دار نمودن - این است  
که هر دو باین حال فلاکت رسیده ایم و زمانه را در  
اضمحلال خود مساعدهده ایم

هر سلطنت دانسته که هر دولت و ماتی که از  
خواهش ترقی و کوشش در توسعه ملك و تزئید منافع  
باز ایستد و بحفظ متصرفات خود قناعت کند بحکم  
طبیعی رفته رفته ارکانش را سستی حاصل شده بتدریج  
روی مانهدام گذارد و کار بجای رسد که بحفظ حقوق و  
ممالک خود موفق نتواند شد غفلاء گفته اند تا دست  
برداشتن کلاه دیگر را نداشته باشی کلاه خود را بیسج قونی  
نتوانی در سر نگاه داشت - واضح است تا حاضر تجاوز  
بحدود دیگر نباشیم حراست و نگاهداری حدود  
مملکت خود را قادر نخواهیم بود

مکتوب بی‌مضامه

شرح ورود (لودکرزن) را به پیشگاه بندر بوشهر و بیرون نیامدن ایشان را بخشی در چند نسخه نگاشته و برخی ملاحظات علاوه فرموده بودید مختصر و صاف و ساده عرض نمایم

من از بیگانگان هرگز ننالم که هر چه کرد بامن آشنا کرد اگر کرد این شصت سال اخیر با آنچه تجربه‌ها که از سابق و لاحق برای هیئت اجتماعی ما حاصل شده بود و دولت در کمال آسودگی فارغ از هرگونه گرفتاری و همسایگانیش نیز تا ایندرجه قوی نگردیده بودند و کلای خود فرض و امنای بیدین و اولیای بیخیرت که بر همه گونه آرزوهای همجواریان ما واقف بودند - دولت و افراد ملت را فافل نمی‌گذارند - و در تحصیل مقاصد شخصی صرف مسامی نمی‌نمودند بصارت اخیری اگر غیرت ملی و حیت جلی بقدر ذره در آنان موجود میبود - هرگز ما با بحالت دوچار نمیگردیدیم - و گرفتار اینگونه بیم و هراس نمی‌شدیم بی دولت ژاپون که از متدنی ترین اقوام آسیا بود در سایه همت رئیس غیور با دالتش و خردی مانند اعلیحضرت می‌کامدو از می و نجسال قبل با بدایره ترقی نهاده امروز آوازه حشمتش گوش طالبان را بر نموده است - ولی ابرائیسازا در بر تو کردار بیخیرتانه رجال خود ثروت و سامانشان بیاد رفته - حشمت و جلالشان بدل بذلت و مسکنت گردیده - و بقدر چهار پنج ملیون رعیت و چندین صد هزار کلومتر خاک از او مجزی شده و همه روزه از همه چیزش می‌کاهد - ولی این گروه بجمیت ابدأ در فکر و اندیشه آن نیستند که در حفظ و حراست ناهوس ملی و مذهبی بک آن صرف مقدرت نمایند از اعلی تا ادنی از فقیر تا غنی عالم و جاهل همه رسم شقاق و ففاق و خود پرستی و اجرای مقاصد باطل و تاخت بر یکدیگر را پیشه نموده‌ایم

سرحوم مغفور حاجی میرزا محمد حسین خان سپهسالار بجهت آنکه ترقیات اروپا را خاقان شهید بچشم

به بیند تدبیر مسافرت فرنگ را بکار برد تا مقاصد دولت پرستانه خود را اجری نماید - هنوز از سفر مراجعت نموده بودند که خلشان دین و ولت اتفاق و بر بعضی علماء نیز کار را مشتبه و اسباب - منزل آمرحومرا فراهم آوردند

پس از آن وکلای بیدانش نخست بمحیال آنکه خواستند ابراز ایساقی نموده و تقلیدی از آن وزیر دانشمند بر عقل نمایند ثانیاً سفر فرنگستان را جهت اجرای هواهای نفسانی و اغراض شیطانی خود نعم الوسیله دیدند - با وسوسه و نیرنگ شهریاران طارا چهار بار دیگر مائل بسفر فرنگستان نمودند - و در هر سفر فرهنگ و دالتش و میزان افکار و تصورات مجنونانه خود را بنسایتگاه عمومی وضع و پایه خرد و دالتش خویشرا بر جمیع مال آشکارا کردند

مسلم است وکلای بیدانش شهرت پرست از خدا بخیر از برای هر سفر يك سال اوقات خود را در سر قرارداد تشریفات صرف - و یکسال را هم در مسافرت - و سالی را هم برفع کسالت اصرار وقت نمودند - که در چهار سفر دوازده سال اوقالتشان صرف متمدنات سفر و مسافرت و کسالت سفر گردیده سهل است که اقلا پیش از بیست حکرور ثروت وطن راه برده در خاک اجانب مصرف نمودند - اگر این مسافرنهای بی دربی نبود تا ایندرجه برده از روی کار ما برداشته نمی‌شد - و تا اینپایه بیدانشی اولیای امور بر نزدیک و دور هویدا نمیگردید - چه میشد که اولیای امور از خواب غفلت بیدار میگردیدند و فکر آبی افتاده در نتیجه اینوضع ناگوار بدیده اعتنا و اعتبار نگریسته اندیشه درخور رفع و دفع بلایانی که از بی تدبیری و عدم موافقت و نحوست غمازی وسیئه کردار ناهنجار و اغراض نفسانی آنان تکنون یافته بنمایند - و رضا ندهند بعد از آنیکه تکبه زن لش امیری بوده اند فرزندان بلکه خود آنان بسته زنجیر اسارت کردند - و با هما کردن فرمازیها تن بدان ندهند که قلاده لطاعت و

شورای ملی لازم است و قانون حتی که شاه و رعیت مطیع او باشد تا بتوانیم در مقابل رقباء خود داری بنائیم. دولتمان محو نشود. هنرمان بذلت مبدل نگردد. و بر ممالکمان اجانب استیلا ننمایند. پیش از این حالت بیان ما فی الضمیر نیست لذا بدرج منظومه یکی از فضایل نامدار ختم کلام مینمایم

منظومه یکی از فضایل نامدار

§ گرسوی گرفتاران - شاهان ز وفا بینی

• سر افلاکینظر - در خلقت ما بینی

§ دربار بری صابر - در خارخوری قانع

• یکدشت پر از اشتر - در کار چرا بینی

§ بر خزر جو مهار ما - بندی برویم از پی

• بر قدرت خود نازی - در ذلت ما بینی

§ با عقل کهن طمعی - چون حاکم ما خواهی

• تسلیم به امر او - راضی بقضا بینی

§ آیین وفاداری - چون یش نمیکیری

• روزی شنوی نفرین - زانانکه بوما بینی

§ بر خویش نمی بخشی - بر ما تو نوحم کن

• آن کرده که خود کردی - آخر تو چرا بینی

§ همسایه با نازد - بیگانه با نازد

• کو غیرت شاهانه - تا چند روا بینی

§ این کج روی یاران - وین سرقت میباران

• من پیش چراغ آمم - تو رو بقفا بینی

§ گویند سخن دانان - مدح تو که کسرائی

• قدح تو همی خواهند - این گفته چه واپس بینی

§ اما لا توفد ویران - بر هفت فلک افغان

• فردا ز طببگاران - کار غمنا بینی

§ شیرازه زهم بگسیخت - ایوان مداین ریخت

• وز خلوت و افمائش - دانی که چها بینی

§ اسرار نهایی را - من قاش نمیسازم

• تا حسن وفا دای - تا عیب جفا بینی

§ گر آه دل یاران - در جان نرود آتش

• از آتش ما پیمان - دودی بهوا بینی

مکان بگردن آنان استوار ساخته بنده وار در کمال  
 واری آنها را بکارهای پست و آوار نماند - اگر هوش  
 بسودارند حکایت راجه از راجگان سکه در یکشماره  
 روزنامه مقدس نگاشته شده جهت عبرت آنان کافی  
 است

من چه گویم در همه ده زنده کو

سوی آب زندگی بوینده سکو

امروز امیدواریم که داریم در - چیزست - نخصه  
 میل و رغبت اهلبحضرت ولینعت کل خلدالله سلطانه  
 به اصلاحات - ثانی توجه اساتین دین به امور ملک  
 و ملت و جهد و همت در باره تغییر وضع و وضع اساس  
 صحیح - سوم وجود وکلای عالم مانند جناب مستطاب  
 اجل اشرف اعظم حاجی امین الدوله و جناب اشرف  
 مشیرالدوله و جناب ناصرالملک و جناب مشیرالملک و غیره -  
 اگر خائبن دین و دولت بگذارند

یکی از روزنامهجات خارجه مینویسد که هیچوقت  
 دستگاه سلطنت ایران مانند امروز هرچ و سرچ نبود -  
 در ایام خاقان مغفور فتحعلی شاه میرزا محمد تقی علی  
 آبادی صاحب دیوان که اباعن جد خدمات نمایان در  
 دربار دولت عمده بودند و کمال اطمینان را که در  
 سبقت خدمات جدو پدر و خود داشت - از روی  
 سهو در سال (۱۲۰۹) به پیشگاه اقدس مرض نموده  
 فرمانی را بموقع اجری گذارد - پس از آنکه بمرض  
 حضور رسانیدند او را از صاحب دیوانی معرول و از  
 جمیع احترامات دولت محروم و بجای او میرزا محمد تقی  
 ولد حاجی میرزا رضا قلی نوائی را نصب و تعیین نمودند -  
 ولی در ایندوره مهر رئیس امور جمهور ایران در  
 دیدان افتاده بود - و روزی صد فرمان ناروا و واج  
 می یافت - و چندین خانه بتاراج میرفت - ملکها بخرشیده  
 میشد - حقوقها باطل میگرددید - که هر يك از برای  
 محو يك دولت کافی است - و کسی را یاری سؤال و  
 جواب نبود - تا وقتیکه کار بدین مشوار در جریانست  
 محال است دولت و ملت روی صلاح و فلاح تواند دید



رفتار و مملوک میورزند که عقل از تصور آن ملت بماند  
 مثلا اگر یکتا سیاه پوست که داری تمام همان  
 و فضایل علمیه و عملیه باشد در مجلس بگفتار از  
 مردمان پست. فرومایه سفید پوست و رود کند او را  
 قبل احترام نمی‌شمارند. و تا اکنون هیچوقت تبعه امریکا  
 راضی نشده‌اند که انسان سیاه در یکی از ادارات دولتی  
 عامل و مستخدم باشد. برای آگاهی خوانندگان محترم  
 بزرگوار همینقدر بس است که بگویم. تا امروز یکنفر  
 سیاه بر سر پست‌ترین مردم امریکا نه‌نشسته. و اگر  
 این مجالست و معاشرت را بطریق تهمت بیکی از محترمین  
 نسبت دهند. آن‌شخص باید تا درگاهی در پرائت خود  
 کوشش نموده و مدد العمر هدف طمن ملامت و شامت  
 همکنان باشد.

با این همه در سال گذشته (مستر روزیولت)  
 رئیس جمهوری متحده امریکا (بوکر واشتون) را  
 در سر میز شام خود دعوت نموده و نهایت احترام  
 را درباره او رعایت فرمود. بعد از شیوع این خبر  
 تمام جراید امریکا بسدا در آمده و چندین هزار خطه  
 و زبان در توییح و ملامت رئیس جمهور متفق و هم  
 آواز گردیدند

از طرف دیگر نیز بسیاری از مصلدان و طرفداران  
 حق بواسطه این رفع بدعت سیئه و خرق عادت ذمیمه  
 رئیس منوبور را شایان هزارگو نه تمجید و تکریم دانسته و  
 او را از صمیم قلب پرستش و ستایش کرده گفتند  
 (باد مرده و بزرگا که تون - زیرا که وزن و قیمت  
 مردم را با هنر و فرهنگ می‌سنجی نه با بوی و رنگ)  
 خلاصه بر سر اینکار داستانها در گرفت و قضا بدید  
 آمد و بدانجا کشید که مردمان بزرگ در حمایت و  
 حمایت سودان سفنهای سخت و دشمنهای گران رو  
 برو بیکدیگر می‌شمرندى . . . . .

باز کردیم بر سر داستان - برادر دانای غیور  
 سیاه چرده (مستر بوکر) با اینهمه وحشت و ضجرتی  
 که هموطنان دربارۀ بوج او دارند - پست سال است

در چشم رود دعوت - طالش ندهد سودت  
 بی چاره بی چاره - اطوان صفا بی  
 در ناصح مشفق بین - دربار موافق بین  
 مفرور اگر گشتی - از پشه جنا بی  
 بر گیر امینی را - با دانش و دینی را  
 ما ناعلی حالی - تا مجد و علا بی  
 بی شایبه لغراض - گفتیم به اندرنت  
 بر رأی جز این بی - باقه خطا بی  
 هر امر بشوری زن - هر کار بقانون کن  
 تا طرف و حامی او - ممنون و رضا بی  
 اگر بندشود بندم - از لطف تو طرسندم  
 من از تو اگر بینم - تو هم ز خدا بی  
 اگر خون ( ) را - بیزی تو که قاعد شو  
 خود نقش بخون او - باقه کفی بی

**توجه بوکر واشتون**  
**قابل تقلید در خدمات ملیه**  
 ( نقل از روزنامه ادب )

بوکر واشتون - شخص سیاهی است از مردم  
 امریکا که بواسطه تحصیل علم و ممارست در فنون هنر  
 سالیان دراز منافع و فوائد عمری و مالی خود را  
 مصروف ترقی ملت و دفع ذلت از بی نوع خود یعنی  
 طایفه سودان نموده - و باوجود کمال عداوت و  
 قساوتی که سگان تربیت شده امریکا درباره جفاست  
 سودان داشته و دارند - این شخص یگانه و عالم فرزانه  
 و حیدراً فریداً در برابر چندین میلیون نفوس سینه سپر  
 کرده و غل رغن تمامی امالی نصف کرده غریب نوع  
 خود را رتبه شایستگی و ایساق تسویه حقوق با سایر  
 ابنای بشر بخشیده و روز بروز در رفعت درجه آنها  
 برتری و فزونی میدهد

مغنی نماید - که مردم امریکا در صورتیکه با اتفاق  
 اتم دارای اولین درجه علم و اختراع و رعایت حقوق  
 و معرفت حدود و تهذیب اخلاق و حب نوح بشری  
 هستند - مذاکرت بدرجه بلجس سیاه خطاه و وحشیانه

که قدرت قلم و نیروی هنر در حمایت و ترقی سودان  
سی کرده و عده بسیاری از ایشان را دارای درجات  
علمیه و عملیه و شایسته نموده است .  
صاحب حریده (الواء) در هفتم دسامبر سنه  
(۱۹۰۳) چنین مینگارد . (مستر بوسکر) شرح و  
ترجمه سوانح عمری خود را در کتابی مبسوط بزبان  
انگلیسی درج کرده - و خیالیکه در آتیه برای ترقی  
ملت خود در مد نظر دارد در آن ضمن نگارش داده  
و هم در آنجا مینگارد (که چون همواره هم خود را  
مصروف ترقی ملت و نوع داشته و آتی در طلب  
خوشبختی ایشان پیاسوده ام میجووقت زمان راحت و  
موقع فراغت برای نگارش این کتاب بدست نیآورده  
و این اوراق پریشان را در کنار اسکلها و بندرها یا  
ایستگاه قطار راه آهن در موقع انتظار ورود کشتیا  
و واگونها یا در سر میز مهیاخانها نوشته ام )

مستر بوسکر از قرار - طوورات خودش در کلبه  
محمدری که متعلق یکی از زمینگان در ولایت (فرجینیا)  
بوده است متولد شده . تاریخ ولادت خود را علی التحقیق  
نمیداند - ولی ظن غالبش بر آن است که در اثنای سنه  
(۱۸۵۸) یا سنه (۱۸۵۹) تولد یافته و از استقرار  
تاکنون چهل و اند سال از عمر گرانمایه وی گذشته و  
اینک هنگام بهار زندگی اوست - مادرش ازده ده علمی  
کاروان قهر و نظیف بوده - و در صنعت طباشیری مهارتی  
بسزا داشته است - در تربیت این فرزند نیز سی بلین  
بجای آورده . مشارالیه در زمان طفولیت حروب اهلیه  
امریکا را که در سر آزادی سیاهان واقع شده بود  
بمناظر دارد

پوشیده باشد - که این اتفاق از آغاز سنه (۱۸۹۶)  
میلادی واقع شد و در آن وقت از استقرار (مستر بوسکر  
واشتون) دوارده یا سیزده سال داشته است . منشاء  
این حروب آن بود که حکومت جمهوری امریکای شالی  
میخواست قانون برده فروشی و اسز و قلیک بشر را  
در تمام ممالک امریکا منسوخ و خدغن نماید - و

رؤسای جمهوری جنوبیه که از دولت اتانونی موضوع  
و مجزی بوده و هستند در زیر بار مطاعت اینحکم نرفته  
و در صدد تمکین و قبول بر نیامدند - لهذا اثر سنه  
مزبور تا مدت چهار سال جنگ دائم در میان حکام  
جامبر شالی و جنوبی پیوسته بود - آخر الامر ملت شالی  
بر مردم جنوب غالب شده آنها را بپذیرفتن این قانون  
ملزوم و مجبور نمودند - و از آن تاریخ تجارت عبید و  
استملاک بشر در تمام ممالک یسکی دنیای موقوف و  
منسوخ شد و طامه سودان در پی استقلال و راحت  
خود بر آمده نادل شاد و تن آزاد بنای کسب و  
رعایت گذاشته بنیچه تربیت معاش را در دفتر زندگانی  
خود نوشته و بوج تکلیف و تحمل خرج عیال را بر  
کردن عجز و صبوری بر نهادند - ولی پس از آزادی  
اگر دارای همه قسم فضایل شده باشند قبل از ظهور  
(بوکرواشتون) قابل اعتنا و لایق احترام و شرف  
نشده اند - همچنانکه (فیوج) در ایران و (صلیبی)  
در عرب تا این زمان محترم و معتابه نگشته و بشغل  
و حرفه عالی پرداخته اند

از آن ایام (مستر بوسکر) در پی آن بود که ملت  
خود را نیکبختی و آزادی دهد و ایشان را دارای  
شرف و سعادت نماید - لهذا از والده طاجده اجازت  
طلواسته تازم مدرسه (هامپتون) گردید - اما بچه حال -  
قبر - بی پول - گرسنه - برهنه - لات لوت (روت) -  
آسمان جل - خوانندگان محترم خواهند دانست که  
شخصی از نژاد کاکاسیاه و بقول خود مان (سوسکا  
سیاه - یازنکی شش قبورقه) با خوبی جنگلی و موی  
جنگلی سروبای برهنه و تن عور مثل نیمسوزی که  
مالک دوزخ برای کله اصحاب نابوت برانده و از بالای سر  
آنها کانه سکرده زمین افتاده است - با این یک  
پوز و کردن و قوز میخواستند وارد مدرسه علمی که  
مقدس ترین اما کن آن حدود است برای تحصیل علوم  
تشریف فرما شود - چون میداند که در آنجا بار نخواهد  
یافت - جرئت و پلای دیخوله ندیادم - بطریق شوق علم

ذوق تحصیل هنر همچنان ششید و وجودشرا گرفته است  
که نیروی جهادیت ندارد (نه پای رفتن و نه جای ماندن)  
( مبادا کار کس اینگونه مشکل )

گاهی دل خود را دریا کرده و میگوید ( اگر دو  
پای جفتیک زده از دست قراول گیرنجته و باندرون تاخته  
دامان و گریبان مدیر و رئیس مدرسه را بگیرم و استسقای  
هنرمین طبیعت را که از شوق زلال دانش عارض شده  
است عرضه دارم - البته بمن ترحم خواهد کرد ) و ساعتی  
در این فکر تعمق کرده و میگوید ( خیر - اینکار غلط است  
و مرکز نخواهد شد - فرضاً از دست قراول گیرنجتم یا  
در بانرا رسا کرده پروانه دخول گرفتم بجهان و شاگردان  
مدرسه وفق ~~که~~ مرا باین هیئت به بینند مسخره  
خواهند کرد سهلست - خادمان مدرسه اینقدر سنگ و  
سقله به يك و یوزم میزنند که تا زوزه ام بگوش  
مدیر مدرسه برسد بخدا رسیدم ) درین فکر فرورفته  
لبهای کلفت خود را میبکد و باکهای چشم را خوابانیده  
و سر بزیر انداخته قدری سر و گوش خود را بدست  
میخارد - باز میگوید ( مراجعت اصلا صلاح نیست باید  
بهر وسیله باشد خودی بمدرسه انداخت - و در آنجا  
بخدمتی مشغول شد - شاید آخر الامر از اثر خدمت و  
نتیجه زحمت خوشه از خرمن قلم بدست آید و ریزه  
از خوان کمال بر چیده شود

شبان وادی این گهی رسد به راه

که چندسال زجان خدمت شعیب کند

بعد ازین همه خیالات و افکار دل را بدریا زده  
و قدری بر دور و بر و حول و حوش مدرسه  
طواف ~~سکرده~~ خود را بمیان انداخت - و از مدیر  
مدرسه خواهش کرد ~~که~~ وی را در آنجا بخدمتی  
لائق نامزد کند - مدیر بروی وقت نمود ولی برای او  
خدمتی لا یترو مناسبتر از فراشی و جاروب ~~سکشی~~  
مدرسه نیافت - لهذا جاروب پهن دسته بلندی بدست او  
داده و حقل نظیفه اطاقهای درس و تالار نهار  
جنوب مدرسه بر روغن در و دیوار و چمن و حیاط

و مبال و دالان و غیرهها بسپرده وی مقرر گردید  
( بوکر واشنتون ) ای خدمت را برای اقامت در آنجا و  
نیل بمقصود اقرب و سایل دانسته از صمیم قلب  
مشتاقانه بانجام تکالیف خود پرداخت - و چنان خاطر  
مدیر را جذب نمود که باندک زمانی قابلیت و استعداد  
و لیاقت و پرا شناخته بمفرمود تا او را از زمره ~~خدام~~  
خارج ساخته در طبقه شاگردان مدارس جای دهند  
خدا بدشمن خود کینک داد و کاکامسیون با رزومی  
خود نایل گردید - و شب و روز مشغول تحصیل و  
اندوختن علوم گشته دقیقه فراغت جایز نشمرد و در  
گاهی نگذشت ~~که~~ فارغ التحصیل گشته و در یکی از  
مدارس مختصر رتبه معلمی بهمرسانید - و از آن وقت  
مشغول تهیه اسباب و تدارک ملزومات ترقی ملت گردید  
و با همی طاند قطار راه آهن الکتریکی در اجرای  
مقاصد خود ~~سکوشش~~ نمود - آخر الامر دبیرستان  
( نویسیکی ) را از نتایج زحمات بیست ساله خود بجای  
نهاده که عده بسیاری از زنگیان عالم متمدن از آنجا  
بدر آمده و حقوق ضایع شده خود را که از آغاز  
سنین بد از طوفان بدست سایر انواع بشر با مال تعصب  
و دست فرسوده خود پرستی شده بود استرداد نمودند  
در بدو امر مدرسه ( بوکر واشنتون ) که برای  
نوع خود در آنجا تدریس مینمود میدان مرغ فروشان  
بود - سی خر شاگرد سیاه بله زنگی داشت همه لات و  
جامبر و مفلوک که ما حاضر از خون جگر و بستراق  
خاک و خاکستر داشتندی - ولی اکنون از آثار همت  
و توجه این رب النوع بزرگوار دبیرستان مزبور دارای  
هزار و سیصد و پنجاه ( هیکتار ) مساحت است و  
چهل اطاق درس در آن ساخته اند - که مبلغ يك ~~کرو~~  
دولار امریکای یعنی صد هزار لیره انگلیسی یا یکه ~~کرو~~  
تومان ایرانی بمصرف این بنا رسیده است

و هر ساله مبلغ چهار صد هزار فرانک که مادل  
شانزده هزار لیره و هفتاد هزار تومان پول ایران است  
بمصرف طلاب و محصلین این دارالعلم میرسد - فعلاً

تکار این مرد بلاگرفته و تمام عالم بمروف گشته  
 همه جا اینزمان فسانه اوست  
 گوشها جله بر ترانه اوست  
 لابنتام منشیان جراید امریکارد کلمات اورا از شمال  
 بجنوب و از جنوب بشمال میفرستند و موسی الیه  
 یا ستعانت سه تن اباز مساهد که یکدست و یکدل و  
 یک زبان باشد در برابر بیست هزار تن روزنامه نگار  
 ناطق سخنور فصیحالبیان ایستاده و با حجت و برهان  
 همه را الزام میدهد - در سنه (۱۸۹۹) که هفت سال  
 قبله ازین بود از سیاحت فرنگستان مراجعت نموده  
 و در شهر (شارلستون) که از بظائر معتبره امریکای  
 جنوبی است و غالب سکنة آن انشای جنس وی هستند  
 با عزت و اہق بی اندازه ورود کرده و در نهایت  
 احترام و شکوہ پذیرفته شد

کتاب تاریخ حیات خود را در زمانی که در شهر  
 (ریتمون) مہمان محترم اہالی بود ختم نمود - در  
 کتاب مزبور نوشته است کہ سی و پنجسال در روی  
 سنگ فرش مسکو و جہای آن شهر در نهایت تاراحتی  
 خوابیده و روزهای تعطیل در کنسار اسکله مشغول  
 حامی و بیرون آوردن بار وینہ تبار و مسافران برای  
 تحصیل معاش و ذخیرہ تنخواہی مسکو سرمایہ انشای  
 دبستان ترقی ملت شود بوم

کاتب مرحوم میرزا مشققی شاعر خراسانی طاب  
 تراء زنده میبود و الصاف میداد کہ ( این بنده کم از  
 بنده مختاری نیست )

### داستان روسیا

#### عطف بپاسبق

#### آگاهی دادن عثمانی بروس درباره جنگ

چنانچه تصکاشته آمد نیرنگ و زشتکارہسای  
 روسیہ همه روزه از برده بدر افتاده مابہ بی آرامی  
 نگردیده بود - پس بدستیاری بزرگ نویسندگان فرستاده  
 روسیہ را در انجمنی کہ فراهم نموده بودند لغوانند -  
 کہ با نوشته آنچه در تہذیب نگارش می بلکہ از روسیہ

خواستند -

نخست - بیرون رفتن کار پرداز روسیہ از ہمدان -

زیرا در انہام فتنہ انگیزی میرداخت

دوم - بیرون رفتن سپاہ روسیہ از کرہستان و

تفلیس چونکہ ده سال پیش روس از پیمان جنہم

پرشیدہ و بسیاری ( دارنگلی خان ) برخاستہ و در

آنجاہا شورش انداختہ از برای آرامی آنجاہا بیرون

شدن سپاہ روس از آنجا درکار بود

سوم - آنکہ کشنہسای روس کہ از کلاوگامہایی

انفلامبول میگذرند پیوستہ چیزہائیکہ گذراندن آن

نارواست دربار دارند - پس ازین بی چشم پوشی ہمتہ

آنها باید رسیدگی شود

چہارم - آنکہ ( طارقورداتوبک - و پودہ )

ہمدان مسکو شش ماہ پیش از این از یاش نگریختہ

بود و آگاهی یافتہ ایم کہ بروسیہ پناہ آورده اورا بہا

بباید

پنجم - پیش از آنکہ تا امروز مردم اوزی از روسیہ

تک دادہ میشود تک دادہ نشود

ششم - از برای نگاه داری و رسیدگی بکارہای

زبردستان و سوداگران ما کہ بروسیہ رفت و آمد

دارند - پس ازاین باید فرستادہ و کار پردازان ما پذیرفتہ

آید - و باید ہمین دم پاسخ ایٹا را بگوش - فرستادہ

روسیہ پاسخ داد تا از دربار پادشا ہم آگاهی نیابم و

دستوری نرسد پاسخ دادن نمیتوانم - پس از چند روز

کنگاش بزرگی گرد آمدہ بدینگونہ رای دادند مسکو

چشم در راہ پاسخ روسیہ دوختن بیہودہ است - و

در نخستین روز ماہ ذیحجہ سال ۱۳۰۱ فرستادہ

روسیہ را در (یدی قہ) در بند نمودند و ہر چند

فرستادہ فرانسه و نئمہ رعانی اورا درخواست نمودند

بپذیرفتہ شد برآں هنگام سخن رعانی انگوتیز از

آنان پیش بود

( گذارش جنگ پادشاہ عثمانی )

چون مور جنگ بکشد منتظر از برای جنگ روسیہ



دژ (اوی) هشتاد هزارگس فرستاده شد . و از برای  
 خروجهن بر سپاهی که به پایتلی رود (نونه) گماشته شده بود  
 از اسلامبول ( سردار اکرم - سپهسالار ) با (درفش  
 گزیده - لوبای شریف ) رو براه آورد - ناخدا و  
 سردار درویش (احسن پاشای غازی) از برای بزریر فرمان  
 آوردن ابراهیم و مراد بیگان سکه قریب روسیه را  
 خورده و سرکشی آغازیده بودند رفته بود - پس از آنکه  
 بدلتوا پادشاه کار خود را انجام داده شست هزار  
 ایران عنانی پس مانده بدی را گرد نموده برگشته به  
 اسلامبول آمده بود - فرمان رفت يك دستة كشتی که  
 شانزده كشتی (قباق قالدیران) و هفت (فرقتین) و چند  
 كشتی كوچك بوده باشد برداشته بدویای سیاه بادبان  
 گشاد کرد - و حسن پاشا چون مرد کهن سال آزموده  
 بود از کارگذاری مصر خود برستی و خود بینی را  
 پیشهاد خود نموده و سگزارش جنگ چشمه را  
 در جنگ پیش از پیش چشم دور نداشته يك روز  
 پیش از راهی شدن همی ناخدایانی را که باید همراه او  
 باشند بجزد خود خوانده و بدینگونه بسخن آغاز نمود  
 که شه هم میدانید از کجا برگشته ام و چه کاربرا انجام  
 داده ام - اما اینک هنگام جان سپاری و سربازی در راه  
 آئین و پادشاه و مرز و بوم است امروز باید در این  
 راه از سرگذشت - آرزوی من فیروزی بردشمن است  
 و یا سر باختن - پس همه کتیز و بندگان خود فراخور  
 رنجی که در راه من برده بودند بخشش داده و آزاد  
 نمودم و همی و امهای خود را پرداختم - اگر زنده  
 برگشتم بختی از خدا میدانم - و چون شها را برای خود  
 همزه و یاور می شمارم از آنرو نزد خود خوانده ام که  
 این بند و اندرز را بشما برخوانم - در میان شما اگر  
 کسی ترسیده از مرگ یافت میشود آشکارا بدون بیم  
 بگوید از او نخواهم رنجید و باو دستوری میدهم - و  
 بیگتای بیروتا و سر پادشاه سوگند اگر یکی از شما در  
 جنگ به بیانه آنکه دریا در جوش بود و یا سپاه بسختم  
 گوش نداد فرمان را گیرید تنهاده بیایا چه می

بیدلی آشکار نماید گذشت نخواهم کرد - و کینفر خواهم  
 داد - و از هر کدام هزی دیده شود بیش از آرزوی  
 پا داشت نیکو خواهد داد - این بیاترا هر آنکو بگردن  
 بگیرد بیای خیزد و سوگند یاد کند که از روی  
 راستی کوشش خواهد نمود - ناخدایان همی یکباره  
 برای خواسته و سوگند یاد نمودند نام مرگ با مردی  
 بخشاند و ننگ نامردی بر خود نپسندند - همینکه انجمن  
 بیایان آمد کشتی ها را بادبان گشادند و فرمانی هم  
 از دوبار جهان مدار درباره گروه تاتار نگاشته آمد -  
 و از سر نو (شهباز کرای خان) را بفرماندهی آنان گماشتند  
 چون پیدا بود که تاتار را از بخشش های امپراتور بچه  
 خوشنودی دست نداده و او را دشمن میدارند و سایه  
 پادشاهی را از دل و جان خواستگارند و (شهباز کرای  
 خان) هم پس از رسیدن آنجا در اندک روزی چهل هزار  
 سپاه گرد آورده و چون اندیشه گروه (روم) را  
 دانست از روی پیش بینی و دوراندیشی ساز جنگ که  
 در دست داشتند از آنان گرفت

گذارش آمادگی روسیه

چون امپراتور بچه از دیر گاهی در اندیشه جنگ  
 بود و شور ستیز و آویز در سر و آرزوی جنگ عنان  
 را در دل داشت پیوسته به آماده نمودن ساز جنگ  
 میپرداخت - همینکه آگاهی رسید که فرستاده اش را در  
 بند نموده اند سپاهی گران بسوی (قوبان) گسیل نمود -  
 و نیز چون يك گروهی را برای رفتن بروی قرم آماده  
 نموده بود پس از آنجه که در پیشگاه خونین ست تا شهر مانده  
 هر سولتکر فراوان آماده بود - هماندم همی (سرداران -  
 جنرالان) سپاه را بزریر فرمان پونفکین سپرده و در  
 دریای سیاه هشت کشتی (قباق قالدیرا) و دوازده کشتی  
 (فرقتین) و به یاه دو بست کشتی (شالوپه) آماده داشت -  
 و در دریای بالتیک هم کشتیهای جنگی خود را دودسته  
 نموده یکی را برای کشت و گذار نمودن در همان دریا -  
 و دیگری را برای رفتن بدریای سفید برانگیخت - نیروی  
 دریایی روسیه بیا بود - و اما پادشاه از پیش که از روی

پیمان بانسکی در جنگ با روس همراهی نماید هشتاد هزاره  
 سپاه از برای فرستادن بروی بغداد آماده نموده بود  
 از برای روس کمک بزرگی شد. و چون کتیرنه آمادگی  
 خویش را بدین پایه دید جنگ را از برای خود مایه بختیاری  
 شمرده و با آنکه پیمان شکی او آشکارا بود از برای  
 بدرستی بکار بردن فریب و نیرنگ خویش و اندیشه های  
 نهانی خود را از دیده ها پوشیده دارد بک (بیان نامه)  
 همگی پادشاهان نکاشت و سخنان خود را در آن کنجانده  
 و در او چیزها نوشته و کله گذاریها نموده پس از آن  
 بدشمنی بر خاستن عثمانی را و نمود. بویزه رفتار زشتی  
 که درباره فرستاده او شده بود بشمار آورده و چنان  
 و نمود که خود آرزوی ستیز نداشته کردار عثمانی او را  
 ناکزیر از جنگ نمود. در پترسبورگ (فرستاده -  
 بابی) فرانسه را نزد خود خوانده و با خواهش هر چه  
 بیشتر از او درخواست نمود که فرانسه در این جنگ  
 با او همراه شده و از او یاری نماید از آنرو که خود را  
 بسیار خردمند میدانست بیساختن همراهی مصر را  
 و بیزه و بخش فرانسه نمود. با آنکه میدانست کار پردازش  
 هر چند ابراهیم بیک و مراد بیک را فریب داده و  
 بشورش برانگیخت اما هرگز بکنان غیرت که مردم مصر  
 فرمان بردار او شوند چنانچه کار پرداز او خواسته بفریب  
 اسماعیل بیک به پردازد اسماعیل او را گرفته و بر او بند  
 گذارده و نزد خدیو مصر فرستاد **کلیفر** خود را  
 دید. از آن گذشته اگر خدای نخواست بخت کشور  
 عثمانی روی میداد از برای فرانسه آوه کرید از مصر  
 هترو شایسته تر بود. از آهم بگذریم هر چند پیمان  
 سوداگری که با فرانسه در همان نزدیکیها پیمان آمده  
 بود از برای اهالی فرانس سودمند بود اما با دستوری  
 یافتن فرانسه بسوداگری کشور عثمانی که سودش همیشه کی  
 و پیوسته استوارست و سد چنان و نزدیک و آسانست  
 را بری نمی نمود. و همچنین از روی پیمان **که**  
 در میان اروپاییان استوار بود که در نگاهداری اندازه  
 هر پادشاه نگران باشند بجا بودن پادشاهی عثمانی **که**

زیانش بهیچکس نمیرسد از هزاره مایه سود و آرامی فرانسه  
 بود و اما درباره روسیه هرگونه بکنان بد رفته و میبود.  
 پس هرگز بکنان نمیرسید که درباره بخش کشور عثمانی  
 فریب و نیرنگ روس در فرانسه در گیرد (باقی دارد)  
**مکتوب یکی از ارباب غیرت**  
 مؤید الاسلاما باید غیرتمندان وطن خون جگر از دیده  
 بیارند و مراسم اسلام و اسلامیان خاصه ایرانیان بنالند. در  
 قبه الاسلام یعنی پایتخت ایران بانک شاهنشاهی جبهه  
 محو ثروت ملت کم بود **که** بانک مسکوف و بانک  
 استقراضی روس را هم امتیاز دادند که هم ناموس و شرف  
 و اعتبار ملی را محو کند و هم ثروت و سلطان طرا  
 بتاراج به برند

قصه عرض نمایم تا در هر کس خون ایرانیت و  
 اسلامیت باقیست خون بگیرد بانک استقراضی دو شعبه  
 دارد بک شعبه است که با مضا پول قرض میدهد و  
 دیگری با گرو بمردم وجه میدهد در این شعبه همه  
 روز ازدحام مرد و زن از اندازه بیرواست و محارم  
 اسلامیة یعنی ایرانیان بیصاحب که لباس و اشیاء جبهه  
 تزهین بپانک مزبور میبرند پس از آنکه در شعبه باز  
 شد هجوم مینمایند که زود تر کار خود را انجام دهند -  
 با آن تلاش **که** میخواهند رهن خود را تقدیم و در  
 مقابل وجه گرفته و زود مستخلص شوند طبیعی و  
 ناچار از آنست که چادر و روبند آنان کنار رفته رو  
 و سینه و موی شان نمایان میگردد. غالباً دیده شده که  
 عکاس ایستاده عکس آنانرا برداشته بروی بلکه جمیع  
 اروپا میفرستد

بلی در ایام خاقان مغفور فتحعلی شاه بسبب بک  
 زن آن فائله مشهوره بروز نمود اینک چون علای  
 آنجا اکثری ۰۰۰۰ و مردم دیوان از همه جبهه فائد  
 و ملت چادر یغیرتی را یکشاک نموده اند مردم و  
 هر ساعت بک نوع اقتضاح تازه و بی ناموسی خارج از  
 اندازه روی میدهد. بلی در صورتیکه شش هزار  
 تومان وجهی که فلان عالم بیانک متروض است خدمت

ایشان پیشکش میشود کارها رنگی بهتر از این نخواهد گرفت - از همه بیشتر اساتین دین مبین که جانشینان حضرت حجة سلام الله علیه میباشد و در عتبات عالیات اقامت فرموده میشوند - زیرا ابدآ به استفسار کردار عالمی که در داخله ایرانند نمی بردازند که این غفلت سبب شده است بکلی اسباب ضعف عقاید هموم در اسلام فراهم آید - فلان عالم که تا چند سال قبل هیچ دارائی نداشت این همه اساس حشمت برای او از کجا فراهم آمد چرا باید عالم قسمی حرکت فرماید که شش هزار تومان مقروض شود با این کردار ایشان حجة الاسلام مشهورند - ای عالمی داخله ایران این نوع رفتار فرمایید که هم ایران ویران میشود - هم دین خدا از میان میرود - و هم عاقبت کار شما در دارین وخیم خواهد شد پیش از این نمی نگارم و اصلاح این حجة را با اقدامات خدا بسنده اساتین دین و میگذارم شاید این بیضه بر آرد بر و بال

مکتوب از طهران

مؤید الاسلام والمسلمین - ای که صیت فصاحت و بلاغت بگوش جهانیان رسیده - و کلمات درر اورت کم گشتگان وادی جهالت را بسر منزل هدایت کشیده - چه شده که ما مهجوران و مظلوم بی کس و مبین را محروم از فیض نامه مقدست گذاشته ؟ و چشم از حقوق هموطنات پوشیده آبا برادران وطن و همشهریهای عزیز خود را غیر مستحق دانسته ؟ یا ما رعایای ایران زمین را قابل فیض بخشی ندانسته ؟ اگر چنین است بخطائی و اگر قابل دانی ولولوه شاه و ارترا نثار هموطنات نمینای این چه نخل و ظلم است که در حق ما روا داشته - کسانی که مانع اجرای مقاصد عالیجات بودند از میان برخاسته و بدعتهای دولت و ملت خراب کن گذاشته و گذشتند - و اصلاح امور جمهور را پادشاه دل آگاه ما امروز بکف کفایت شاهزاده آزاده هین الدوله حوالت فرموده که در شاه پرستی و معارف دوسقی شهره آفاق است - یقین دارم با آن کیاست و فراست

و شاه پرستی که در وجود معظمش موجود است این نکته اهم در بدو ریاست از نظر دور بینش محو نخواهد شد - چه زمانه مقتضی آن است که اصلاح امور کشور و لشکر بهر اهی صاحبان جراید معظمه بیفرض - بی مرض - دین دار - خداترس - شاه پرست انجام پذیرد و خاطر محترمت واضح و هویدا است در این مدت مدید که سمت وقایع نگاری اداره محترمه را محض پادشاه پرستی و خدمت بنوع فریضه ذمه خود داشته آنچه را عرض مبارک رسایده ام از روی صدق و مال اندیشی بوده - و مطالبی را نگاشته که در نظرها وقوعش محال مینمود و عاقبت بجلوه شهود آمد - حال هم معروض میدارم که اگر این نکته اهم از نظر مبارک شاهزاده محو گردد - ظلمی به پادشاه و رعایا وارد شده - چرا که ملت ایران هموماً جاهل و بی بصیرت در امور مقتضیه اند - مثلاً همین که شاهزاده معظم ناصر پادشاه بخواند خرج و دخل مملکت را بجز آن آرد و تیول بازی که رعیت فروشی است از میان مرتفع دارد و آنچه تا کنون بر ملت و دولت احصاف شده برگرداند - البته ملت را صاحبان تیول و اربابان هرج و مرج محروک شده بسدا خواهند آورد - فریاد و فغان و اظلام - و ابدعتا - از اهالی بکوش رقبای شمال و جنوب خواهد رسید - و جراید آنان که در تقویت نفوذ خود در مملکت ایران سعی اند بدین بهانه مقلهات مہیجانه خواهند نوشت - و آرزوهای لایق مندرج خواهند نمود - و بین دولت و ملت بکلمات مفرضانه اختلاف خواهند انداخت - و تحریکهای اندرونی باز لشکریان همسایه تجاوز از سرحد خود نموده داخل خاک پاک وطن شده اشای وطن را بریشان تر خواهند کرد

آنا در این موقع نازک اقتضای رعایا و برگردانیدن لشکریان اجابت بضرع توپ کر و ب و روز قوت و قدرت خواهد شد - یا باب تدبیر رفع مہیجانی مآترا خواهند نمود تا موقع بدست همسایگان که رقیب بیدار ما میباشد

نیفتند و کار پیشرفت کند اگر بقوت بازو بخواهند ملت را ساکت نمایند از شیوه شیوای شاه برسی و رعیت نوازی بمید خواهد بود - و مورد هزاران شایات خودی و بیگانه واقع خواهیم گردید - و صد مرتبه کارها هرج و مرج بر خواهد شد - و خائشان مات و دوات پیش از پیش در نظر پادشاه صاف درون بعضی مواد ها جلوه خواهد داد -

زمانه دفتر استبداد و استقلال شخصی را یاره نموده کتابی تازه جلو روی امورین مور جمهور نهاده که باید چشم بصیرت کشوده بیروی او را نموده بمشوره کارگذاران صدیق خیر خواه دوات و مات دوست کار بند شوند به بیر خیال کسانی گردند که آبادی خود را در ویرانیات میدانند چه آنان خیر مات و دولت را هیچ وقت ملحوظ نداشته و ندارند - و اگر طامع بچشم میدواری و خیر خواهی بدان گونه رجال بنکریم دشمنی با صاحب ملک و مات نموده ایم - و اگر در مجالسید که ذرات اصلاح دوات و مات است آنرا راه دهیم نیشه بریشه دولت و مات زده هم - مسلماً امروز اگر امر دائر شود که شاهزاده عنالدوله از آنان مشاوره نماید که اجازه دخول نامه مقدس بایران داده شود یا نه - هزاران ادله بوسیده اقامه خواهند نمود بر ضرر دخول آن - و ماها که نظرمان بمنزل و لیاست و دانش و پیش آنان است قبول خواهیم کرد ~~که~~ اگر هم دلایلی هم باطل باشد یکی از آنها صدق خواهد بود - عاقبت نتیجه این خواهد شد که برای او نیشه بریشه دولت و مات خود رده و خواهیم رد - بر طالبان واضح است که ضمیمه خائنین بمعارف از چه باب است بنسب این توضیحش باعث تطویل است بذوق و فهم سبب آنها تفویض میبایم

باری - اگر بیک هیاهوی ملی چشم از اصلاح پوشند و جهان وضع اولیه مات و دوات خراب کن که ویران کنند ایران است قناعت کنیم البته باید از نواقحه ایران را برنجیده چید - بنسب علی هذا

هم اصلاح امور واجب است - و هم اوجب از آن فهمانیدن حقیقت امر است بطریقه شایسته بمات قبل از دست زدن بکار - البته شاهزاده معظم خود میدانند که حق بوسیله نامورین بیغرض هم سکوت رعایا نمی تواند بخشید - زیرا که آنچه صدمه بردوات و مات تاکنون وارد آمده و بگرداب اندر ندهاند بواسطه غرض و مرض نامورین بوده - ازین سوء ظن دیرینه هرگز مات گوش بسختان نامورین نخواهند داد - اگرچه از روی صداقت و راستی و دانش و پیش هم باشد

باید مسکلی اختیار نمود که کار پیش رود و مات خوش وقت شده از شیوه شاه برسی دور شده باشد - بر هر صاحب حسی واضح است اسکات مات بجز از ذریعه جراید بیغرض نتواند شد زیرا که از آنان مات بجز درست نویسی و دشمنی نمودن با دشمنان ملت و دولت و شرع مشاهده نموده - هرچه گویند ولو آنکه خلاف هم باشد محل توجه مات و قبول آنان تواند گردید ولی نه جرایدیکه بلوث غرض ملوث اند یا آنکه آنچه نگاشته یا بنکارند گذیش بر مات طاهر شده و بشود - پس شایسته این گونه خدمات بدوات نامه مقدس است که یازده سال میباشد با عزم راسخ و حب پادشاه و وطن مقدس خود در جلو حملات قاتلانہ دشمنان داخلی و خارجی ایستاده و با کمال صحت رأی خیر مات و دولت را عرض پادشاه و او ایستاد او و عموم مات رسانیده - و با شرایط اسلام برسی کاملاً عمل نموده و اجوبه خرافات محررین خارجه را که جز غرض و هدایت بعموم مات و دوات اسلام خاصه دولت و مات ایران ندارند با جلادت تمام وقوت قاب داده و میدهد - و آنچه بقلم آورده خالی از کذب و افتراء - و نفع دولت و مات در آن ملحوظ بوده و میباشد - و اوراقش را امروز در تمام ~~کوره~~ ارض مسلمانان دنیا مقدس میبشارند و از مندرجاتش بیگانه و بیگانه فایده بر میدارند - و گوشها و چشمها باز و کشاده است که در این هفته چه بندی سوختند و چه



راه نائی ار چند از آن مدیر روشن ضمیر در آن مندوج است تلبسمع قبول - مقبول گردانند - روزنامه مقدس است که با جهالت ملت و قدردانی دولت هماره در رد حلات شمال و جنوب چون سدسکنندو ایستاده دفاع می نماید - حبل المتین است که يك طلی را با خود هم خیاله ساخته خیالات نازة ترقی خواهانه در کاه ملت اسلام نهاده تشکیل حزبی قوی نموده است مقالات خارا شکاف حبل المتین است ~~که~~ رؤسای روحانی را همرك شده در جاده ترقیات جهانی ملت انداخته است لذا مسلك صحیح آن است ~~که~~ آن مدیر معظم و خیرخواه دولت و ملت اسلام را شاهزاده اعظم با خود همراه و هم خیال نموده دست بکارهای مکنونه بزنند - یعنی اگر مدله اصلاح در سر دارند باید نامه مقدس را آزادانه اجازه دخول بایران دهند - و اگر طالب ریاست چند روزه میباشند صلاح نمائت خویش خسروان دانند - من آنچه شرط بلاغ است عرض نمودم - <sup>نمائیک</sup> ما را از اعضای آن اداره ملی میباشند آنستکه حشم از حقوق مایه بر نگیرند و نامه مقدسه را بوسائل دستهای غیبی که هماره حامل آن صحیفه مقدسه بوده است بطالین برسانند تارحم و صورت طدلانه شاهانه مجدد شامل حال خیرخواهان دولت گردد -

باری - خیال مطلب نویسی در این هفته نداشتم - برودت هوا و نبودن در خانه بواسطه تشریف فرمائی موکب فیروزی بجاچرود بدین پریشان گویی جسارت ورزیدم امید عفو و اغماض از قارئین نامه مقدس دارم - اگر خواهم شمه از برودت هوا و زیادتی برف بمرض رسانم دفتری شود همین قدر بدانید که شدت برف و سردی هوا بدرجه میبایست که موکب شاهانه باید چهارشنبه وارد طهران شود بواسطه بندی راه از شدت برف معوق مانده و ۲۷ نفر فراش و سرباز از سرما سپاه شده - و ۴۱ رانی قاطر اسقط گردیده - هرگاه حرم جلالت در رکاب ملوکانه نیوه لازم ~~بسیطی~~ <sup>بسیطی</sup> راه از برف می شید.

و سرباز و فراش تلف نمی شدند و موکب اهل درجاچرود در این وقت نمی ماند ممکن بود با اسب تشریف فرما گردند - گویا روز یکشنبه موکب هایونی وارد شود - بطقت بند بودن راهها تمام مأكولات و غیره ترقی کلی کرده است - اگر حکومت طهران در کف بر کفایت شاهزاده و وزارت در عمده جناب حاجی مشیر اشکر نبود این زمستان بر حاق سحت میگذشت -

### مکتوب از بغداد

جناب مؤیدالاسلام اصلاح امور جمهور ملت ایران در نامه مقدس درج میشود - الحق آنچه نوشته شده از حب وطن اسد ولی راعمانی بعضی از ارباب قلم قابل جرح و تعدیل است - آنچه بنظر مخاص میرسد عرض مینماید - هرگاه صلاح ملت و دولت را در او دیدند در نامه مقدس درج فرمایند - تا تذکاری باشد برای مجاهدین ملت در راه وطن

اول - کسانیکه عقیده دارند باید جمیع اهل ایران اتمه و اقمه اجاب را بپوشند و به منسوجات داخلی قناعت کنند و تجار منسوجات داخله را رواج دهند و علماء استعمال اتمه خارجه را مکروه دارند و پوشیدن لباس پاله منسوجات داخله را فرض شمارند صحیح است - برای نگاهداری ثروت ملک ملت در صورت امکان غیر از این چاره نیست - راه رسیدن باین سعادت عظمی این نیست آن راه را خاتم النبیین صلیم نشان داده باید بآن راه رفت آنحضرت صلیم فرموده (الناس علی دین ملوککم) علاج این درد قدر را پدر دلسوز مهربان اعلی حضرت شاهنشاه ایران خلدالله ~~ما~~ باید بکنند - یعنی بدوا شخص اعلی حضرت هایونی بپوشند خشن یا نرم منسوجات داخلی را - بعد بجرم محترم بیوشانند از آن بعد بوزراء و حواری و حکام و ولات و امراء و سفراء انفاذ حکم قطعی فرمایند که جمیع وظایف خواران سردار باشد یا سرباز - صدر باشد یا آشپز - سفید باشد یا سیاه - سفیر باشد یا غواص - از صنف ملا باشد یا سید مره باشد یا زن - از منسوجات وطن بیوشند وانی

مصوبات داخله در خانهای خود استعمال کنند. و پس از شش ماه در تن هر کس از منسوجات خارجه دیده شود از وظیفه محروم و از خدمت ممنوع شود پادشاه نتواند گنت که حکم من به سر باز و سردار جاری نیست و بحکام و امراء و وزراء و سفراء نافذ نمی باشد وقتی این حکم جاری شد رداء هن را پوشیده و آن پوشاک غیرت سیرت حسنه شده بعد از دو سه سال در تمام رعیت از صد پنج مابس بسیارچه منسوجات خارجه دیده نخواهد شد (الناس علی دین ملوکهم) تصدیق این سخن نباید دیگر نه مذمت بچاره رعیت و تبحار کنند و به طعن اعلیاء روحانی ملت و فقهاء و انصاء شریعت رنند ترویج منسوجات داخله جز بدین وضع نتواند شد

پادشاه و وزیر و امیر مات و رعیت دوستد میخواهد ملکش از لوث رنا و لواط و شراب خواری و قمار بازی و تریاکی و بسکی و دزدی و خیانت پاک باشد. بدو باید تقوسی که در دوایر دولتی مستخدمند احکام آب حیات پادشاه را بر ایشان جاری ساخت تا آن اوساخ رذالت پاک شود. باقی افراد رعیت بالطبع اصلاح شده پاک میشوند. خواه عالم خواه جاهل - مقلد یا مقلد هر کس از عقلا و سگماء دیندار غیور میخواهد ملت خود را اصیحت و موعظه کند از این راه رود بلکه بمقصود رسد. و در این میدان جهاد کند بلکه فتح نماید دوم - در این هفته در نامه مقدس دو مکتوب نصیحت آمیز بود از قلم وطن دوستان دو سه کلمه در آن اشتباه شده تذکاراً عرص میشود

در یکی نوشته بود جمهور مات و دولت حالیه امراض بسیار دارند که واجب العلاج است ولی بکدمه علاج جمله امراض بوضع حالیه محال است - اول - علاج دوسرس ر باید کرد که مقدم بر همه است و در اصلاح آن اصلاح غالب امراض است - یکی انتظام اداره مالیه - دیگر تشکیل عدالت خانها در هر بلد که میان سفید و سیاه وضع و تخریف

بالسویه حکم میکنند. رشوت و خیانت و شفاعت را منسوخ دارند. حق است برای صلاح و فلاح و سعادت ملت و دولت غیر از این راهی به نظر نمیرسد لکن در راهمائی این راه فدری اشتباه شده - فرموده اند - ریاست این ادارجات با رجال حالیه ایران محال است صورت مند و شخص خارجی را نیز بر این کار گذاشتن خلاف مصاحت است. لذا باید وزارت مالیه را بشخص با دانش پرمغزی داده معاون او را یکی از اهالی بازرگ و امثال آن قرار داد. و كذلك عدالت خانهای هر بلد الی آخره. این راهمائی خطاست. بچند وجه - اول در همین نمره نامه مقدس مکتوب از محرمه ثابت می کند که بلژیکها تا حال برای ایران خدمت شایان نکرده بلکه بعض ایشان لوث خیانت را آشکارا نموده اند. دوم خارجی خواه بازرگی خواه امریکائی هر کس بمخساف دین خود دشمن و این عداوت جبلی و طبیعی است دخل به تمدن و تربیت ندارد. مستر کلا دستون متوفی که شخص اول در عقل و تدبیر و دانش و تمدن و تربیت شاخته می شد عداوتش با مسلمانان این مسئله را حل می نماید هرگاه از روی مصاحت وقت از بعضی برور نه نماید اسکار عداوت در آنها توان کرد محکم این منشا به قوله تبارک و تعالی است (لا تخذوا بطائنه من دونکم و دوا ما عنتم الی آخره)

سیم - مجلس شورای دولتی که تمام امور جمهور در آن نصیه شده تا اشراقات آن تمام مملکت را منور سازد. چند سال است یکی از وزرای شورای دولت ایران بازرگی است - الی حال غیر از ظلمت و ذلت ایران چیزی دیده شده؟ شهوراست برای (کریم خان زند) بازی آوردند گفت این مرغ برای چه خوب است گفتند که خشک بگیرد - پرسید برای خودش یا برای ما - عرض کردند برای خودش - جوابداد او را رها کرده (می خود بگیرد می خود بخورد) برای ما خیری ندارد - حال مرد خارجی اگر امین باشد و نمک شناس برای خودت کجاست بگیرد و اگر چنین باشد

جان ابناء وطن را خواهد گرفت - هر کس گوش شنوا دارد بشنود از لسان الصدق -

چهارم - آن اشخاص اجنبی که در آن دوا بر بزرگ و مهم دولت اند که ابد بقانون شرع ملی باسویه حکم کنند اجرای آن احکام و قبول تمام افراد رعیت از حکم نافذ اعلی حضرت بادشاه است یا بآن شخص اجنبی اعتقاد دارد و حکم او را واجب الاطاعة میدانند مثل اعتقاد سهلاء غافلین بمرغاب قلندران مدعیین بیعاری صوفی حمت حواری - یا آنکه آن اشخاص بقوت باطنی ملت و دولت خود آن احکام را در ایران جاری خواهد کرد اگر قوت حکم نافذ پادشاه ایران است حاجت یا جانب نیست که اقل سالی پنجاه هزار لبره بایشان معاش داده شود - و اگر از قوت نفوذ کلمه خود آن اشخاص دانند این باطل صرف است چنانچه تأثیر کلام صوفیه - و اگر از قوت و غلبه نفوذ دولت آن اجنبی است این قسم علاج دو مرض بزرگ ایران مثل علاج امراض چشم و گوش و دندان و دل بتربک و وافور است که خوری امراض را تسکین نموده وجود را بحاله راحت دهد - ولی آن امراض از جسد قطع نشده خود تربک مرض مزمنی شود که علاج آن محال باشد - و راههای آن در محکمه خداوندی مسئول و محکوم و معذب شود ( و مآله ظلام لعین )

پنجم - اگر گفته شود کسانی که در بلاد خارجه تجارت و یا حکومت و خدمت کرده و از حوادث زمان مطلع و از ملت اسلام و دیندارند منتخب و از خارج یا داخل طلبیده در آن دوا بر - مستخدم کنند یا نظارت پادشاه و وزراء و حواری تا کارها اصلاح شود این راه حسن است - و اگر کسی بگوید در میان کسی حد میبوی نفوس اسلام صد ضرر عاقل حکیم دانا و دیندار محب مات و وطن یافت نمیشود توهمین دین و ملت محکمه بهتان و افتراست بر ملت ملت بزرگ (بشهر بنای کل عاقل حکیم) و ازین قبیل کلام بسیار در بعضی مجالس شنیده ام که از روی مبالغه و یا غفلت و توهمین کسی گفته شده که در دنیا مسلمان و مسلمانان را طاعت بده تا چهره شده از روی دفع توهمین از ملت و نهادهای دین و اظهار لاسی گفته ام بسیار باقی نمیشود - توهمین دین و یا دین لسان

مثلاً من یکی از آن مسلمانان از من چه خلاف قانون اسلام مشاهده ردم - در جواب غیر از سکوت و خجالت چیزی دیگر نداشته اند - من ترسیده نفس خود نکرده بلکه فسیلت اسلام را اظهار داشته ام تا غافلین متنبه شوند

آیا ملاحظه نمیشود وقتی امیرالمؤمنین دید خفای و غشایوت کم کم است را میخواست احاطه کند باوجود قوله تبارک و تعالی (و لا تزکوا انفسکم ولكن الله یزکی الانفس) مجبور شد که بگوید (سلونی قبل ان تغفدونی) تا در آخر خطبه خود میفرماید ای مردم بر شما حجت تمام کردم قولاً و فعلاً بدأ و لساناً علماً و عملاً (حق ملک من ملک عن بینة و محمی من حی عن منه) حال بنده هم تأسیباً نامم خود عرض میکنم و جناب مستطاب مؤید الاسلام را باجداد طاهرش قسم میدهم که این عناوین را عملاً در نامه ممدس درج فرماید تا حجت تمام شده و در تواریخ عالم یابد که در عالم اسلام کاروان درست کار کن وطن و ملت دوست مجاهد در دین بسیار یافت میشود

من یکی از آنها با حکم نافذ اعلی حضرت شاهشاهی حلاله ملکه در مدت دو سال تمام دوا بر دولتی را بکار گذاران دانا و امین محب وطن و ملت دوست بسیارم خواه سنی باشد یا شیعه یکی از رحمان این دعاوی مجالس حکیم لسان الصدق من است که سی مجلس در نامه مقدس درج و نشر شده و بیست مجلس در اداره جبلتین موجود است درج و نشر خواهد شد و ده مجلس بر صلاح مدارس و درس علماء روحانی ملت نوشته باداره ارسال خواهد گردید و بعد از آن با بعضی مباحثات آن کتاب را چاپ کرده در عالم نشر خواهم کرد انشاء الله مثل مناجات الطالبین و دلیل المنهاج (افس یحیی مکباً علی وجهه والاسلام علی من اتبع الهدی)

و مصداق لسان صدق من حرکات و سکنات و معاملات و سیرت و محاورات من میباشد در میان اسلام که زیاده از سی سال است مشاهده مینمایند - هذا بلاغ الناس و هدی و موعظة للمتقین والاسلام علیکم و رحمة و برکاته

اقل الحاج حسین قلی جدید الاملام

مجلس انقیاد مجلس افتتاحیه انجمن

مبارکه مظفری کلکته

یوم جمعہ سیاح دی حجه الحرام سنہ (۱۳۲۱) در عمارت عالی انجمن مظفری کلکته مناسب مجلس افتتاحی مدرسہ و کلوب جناب حلالہ آت اجل عالی آقای معتمد سلطان وزیر مہتمم دعوت نامہ ہومی طبع - نوزگان و ہمید ہرقوم وہاب را مدعو ساختند -

عمارت انجمن بہ نرسات عمدہ ہمقسم مہرب و مہرب گردیدہ بہ نرقہای الوان عمارت و حیاتیان حلوانجمن را آبدین بستہ برق مارک شیر و حورشہ کہ ماہی ہر افراری و سرمایہ دی و در زمانہ ایرانیہ سب عتب کرسی بھی بالای سر مدار و رئیس مجلس رسم بود - و نثال و نثال ہمارہ سہ حضرت قدس شہشاہ کل ممالک محرومہ ایران کہ مدیعتہ رکشان موشع ود نا مکن آواب طلعت اعلم حضرت ادورد ہتم بادشاہ انگلستان و امپراطور ہندوستان کہ من جملہ عملانی ہوں قیمت جناب وزیر مہتمم ہ انجمن است بر دست نیکوہ مجلس حتی فرودہ بود

انجمن مظفری کہ رحینیت اسباب و عمارت اولین جمہای کلکتہ بشمار بود ری رہ افتتاح را بد را آجیہ ہ محری آد بر رئیس و مات و امرد ہدد و اب شرف والا آقای سلطان محمد - کہ سربرست انجمن ہ رکہ اند صدر و رئیس ان مجلس عالی مہالی ہر گردیدند

رہ عت چہار و سم عصر حسالہ عوہ مدعوین محترم رونق او ور انجمن شدہ ساعت پنج ارہر جمع مجلس آاسہ و بوجود محترمین ہرقوم کہ جم عدیری بود ہ پراسہ کردید -

چون بواب اشرف والا آقای سلطان محمد نہ کہ صدر و رئیس ان مجلس فرار یافتہ بودند در مجلس توریای فرماہرہای ہمد عصوت داشتند و معلوم ہبود کہ ختم شمس شودای فرماہرہماز و کدام وقت خواهد شد و وقت ہیز بمصبق ہود - لدا جناب مؤبد الاسلام ہامی ہستہ محریک ہود کہ جناب حلالہ ب آقای معتمد السلطان ہوقتا بر کرسی صدارت قرار گرفتہ ریاست مجلس را قبول فرمودہ ہ شروع بکار رونق فرمایند تا وقتی کہ بواب والا

آقای سلطان محمد شاہ از مجاہد شوبلی فرماہرہ فرست حاصل نمودہ رونق افروز گردیدہ جناب مستطاب آقای غیبخ محمود گیلانی (شخصی العالی) تئید نمودہ آقای معتمد السلطان بر کرسی صدارت قرار گرفتہ ہوجبت دلیل تقریر ہودند

نطق جناب جلالت مآب

آقای معتمد السلطان

آقایان - امروز ما ہمہ جمع شدہ ایم کہ مدرسہ و کلوبیکہ سلم مقدس اعلم حضرت اقدس شہشاہ، اب ان و ولیمت ایرانیان نأسس شہ مار نمانہ قبل از شروع بتصود لارم مہداد برای اطلاع رسمی کہ کاملآ از مہاصد ان انجمن و بنہای آن اطلاع ہدارند ہ سبیل اجال شہ ان ہاید ہازدہ ماہ قبل کہ این بدہ ہماموریت ولود کلکتہ شد - احساس ہود کہ مکتبی برای تربیت اولاد ایرانی و اشاعہ زبان فارسی بطریق اہل زبان لارم اسس - ان ان رویجیال جنس مکتبی ادساہ جد ہر از ہندگان ایرانی را کہ از اجملہ جناب آقا شیخ محمود شمس العلام و جناب آقا سید جلال الدین مؤبد الاسلام ہستند شہریک بیت حسہ حود دیدہ ہامہرائی آہا ہو ہمہ لغیانہ ایرانی ان انجمن را نأسس و سام ہمدس اعلیٰ ہیر شہشاہ ہواہ ایران ارو حنا فدائ ہوسوم ہودیم

ہندگان اعلیٰ ہیرت اقدس ہای ہود ارواحیا ہواہ ہوقی کہ راپورت شدہ را در ہ تشکیل این انجمن ہر حضور مارکشان رسید تأسس این بنای ہیر ہذیلی تحمیں و دستخط ہمارک چین رقم ہرمودند ہ مصمون ان را برای اطلاع آقایان خد ہسہ ہیر ہ

سواد تملیقہ حضرت اجل آقای مشیر الدولہ

ار ہ درجات راپورت آنجا ہ عمرہ ۶۲ مورخہ ۱۶ شہر ربیع الثانی سنہ (۱۳۲۱) دائر ہافتتاح انجمن و مدرسہ مظفری در کلکتہ برای تعلیم اطہال ایرانیان ساکنین آنجا و اقداماتی کہ از طرف انجناب ہ موافقت کہ از ہنجال ایرانی انجا شدہ است استحصار و ہیات صورت حاصل شد و راپورت انجناب را ہ صورت مجلسک ہسال داشتہ ہودید ہرض خاکبای فلک فرسای اقدس



باید از اینها احتیاط نمود و باید در نظر خطیر  
 رملوگانه از این اقدام و اصلاح این مدارس و همچنین  
 خودتعمیر و اصلاح فرموده و باینستند که اینها  
 بسیار که بطریق مشرف معذور یافته است که عیناً برای  
 باطلاع انجمن و تشویق اعضای انجمن مندرج میشود  
 و مستحق آفتاب نطق همایون

و شتحات مفهم السلطان بر سر رسید از افتتاح  
 مکتب جدید در کلمه موسوم بانجمن مطهری با صورت  
 انجمن مجلس مطهری و کتابخانه قوانین آرا که ملاحظه  
 فرمودیم جای همه قسم تمجید است مرحمت و التفات  
 ذات اقدس شاهانه جلدا باو و بسایرین که اقدام در این  
 کار خیر عموده بد ابلاغ داشته و آنها را مستطاب دادید

از این او امر مطاع نلوگاه خواهید دانست که  
 چه قدر این اقدام اسباب انسااط خاطر اراک شده است  
 من هم نامسرتی که از این اقدام حاصل کرده ام  
 آنجانب و سایر اعضای انجمن را تمجید میکنم و تبریک  
 میکنم (مشیرالدوله)

واضح است تشویقات اعلیحضرت اقدس شهرباری  
 پیش از پیش مؤسسه انجمن را امیدوار ساخته الحمدلله  
 در مدت قلیل مکتب و کلوب بطریق شایسته دایر گردید  
 حکومت سنیه هندوستان سالها مانع خطری مانند  
 سایر زبان های دوم مدارس در تعالیم زبان فارسی نیز  
 صرف نمیناید - ولی اظهار اینکه زبان دومشان در مدارس  
 حکومتی و غیره فارسی است پس از آنیکه درجه تعالیم  
 دایره بمدارس را تکمیل هم نماید بدستگاه مانند اهل  
 زبان فارسی را نه میتواند ننوسد و نه تکلم نماید و نه  
 مسائل خیالات خود را که عاب غایب تعالیم زبان دیگر  
 است بواسطه عدم اطلاع از محاسنات حایه و تبدیل  
 اصطلاحات بخابند

سبب عمده این نقص ها تعالیم اطفال پیش معالیم  
 غیر اهل زبان است

در سنه ۱۲۸۵ در جنین حال دایر شد چنین مدرسه  
 که معلمین ایرانی و اهل زبان و وضع تدریس بطرز جدید  
 باشد اولاد ایرانیها و آن کتابخانه نیز این مکتب تحصیل  
 نماید فارسی و استعمال اهل زبان حرف زده و خواهند  
 نوشت و نیز به زبان فارسی کاملاً قادر خواهند بود  
 مقصود اصلی هم از تأسیس این مدرسه همین است که

است و بس  
 مدرسه نظری بدون ملاحظه مدعی قبول نتاگرد  
 میکند - زبان فارسی و عربی و انگلیسی - و لغز ریاضیه  
 و خرافات و تاریخ و غیره درسی داده خواهد شد  
 واضح است که تا این وضع تعلیم در مدت کم قابل  
 توجه و اعتناء بسیار خواهد گردید - و در زیر سایه  
 سرپرست حقیقی خود اعلیحضرت قدس شاهنشاهی  
 ترقیات نمایان خواهد کرد

و بیزد رنگوب مطهری بدون ملاحظه مدعی از هر  
 قوم و ملت میتواند شرکت عموده عضویت حاصل نماید  
 این دو نکته تاریک که خارج از موضوع کلام است  
 بواسطه این بیان شد که بر هر کس ظاهر و هویدا گردد  
 که این کلوب و مدرسه خالی از شایسته دینی و بیرون از  
 اصراض مذهبی است

برای استحکام این سای خیر به اشوسع حایه و  
 حال موجوده آنچه را که دولت عالیته ایران و مؤسسه  
 این مدرسه و کلوب دمه گرفته اند کفایت تواند نمود -  
 یعنی شالوده این سای خیر نوعی گذارده شده که تا  
 درجه از لرزل و آفات معسئون و معروط ماند - ولی  
 برای ترقی مدرسه و وسعت دایره آن مؤسسه و اعضای  
 انجمن البته از مساعی جمیله بیاید نار استند

امای حکومت سنیه هندوستان که همه با فرهنگ  
 و هوش و تاریک بین هستند ملتت خواهد شد که  
 ترقی این مکتب تا چه پایه برای این مملکت سود مند  
 خواهد بود - چه هر قدر روابط اتحاد و دوستی و توسعه  
 دایره تجارت بین ایران و هندوستان زیاد شود  
 احتیاج طرفین بماده خیالات بیشتر خواهد گردید -  
 و این مدرسه رفیع آن احتیاجات را بیکو تواند نمود  
 و بجای آنکه حکومت بازحات و مخارج زیاد  
 حاب فارسی دانان از خارج نماید در همین مدسه که  
 مثل ایران اطفال تعلیم و تربیت خواهند یافت بدور رحمت  
 و مخارج فوق العاده فارسی دان قابل عکار دستیاب  
 خواهد نمود

چنانچه بندگان اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی سالانه  
 بهتد مکاتب ایران بدون ملاحظه قوم و مذهب اعانه  
 مرحمت فرموده باین مکتب که بنام نامی مکتب  
 خودشان است نیز اعانه سالانه مرحمت فرموده اولیای  
 دولت عالیته ایران همچو حضرت اجل آقای وزیر

اهورخارجه خصوصاً همه قسم همراهی و امانت بدین  
انجمن نموده اسباب ترقی آن مدرسه را فراهم خواهند نمود  
حکومت سنیة هندوستان که در این مملکت و سیمه  
همه قسم اسباب تربیت و ترقی برای اهالی بدون استثناء  
قوم فراهم نموده و مشهود است که تا چه اندازه اهالی  
پای بجاده تمدن و ترقی نهاده امید است که در این عمل  
خلیر که فایده آن واضح بموم است نیز همدم همراهی  
با انجمن به باشد

ختم کلام بخود را بشکر از جمیع آقایانیکه قدم  
درجبه نموده در این محاسن حاضر شده اند میباید و بحیثیت  
نمایندگی دولت عالی خودم و نوکات حساب صدر و رئیس  
مجلس افتتاح مدرسه و کلوب مغفیری را بیکم - و اقبال  
و سعادت هر دو شاهنشاه انگلستان و ایران را از  
صمیم قلب خواستگارم

از آن بعد جناب فاضل نبیل و عالم حایل (داکتر  
داس) ناظم تعالیم و رئیس مدرسه العالیة مکتبه که از  
فصلای نامدار انگلستان و در هیجده زبان مهارت کامل  
در رد و بطریق سیاحت ایران نیز رفته در زبان فارسی  
کلمات فصیح و بلیغ سخن میراند و ادبیانه می نویسد  
بر پای حاسته نطق بسیار برآر و شیرین و نامنزی داده  
ضمناً بیان نمودند که در زبان فارسی که احلی اللسنه عالم  
است در نام سلف خیلی با عظمت بود و عمر و رمان  
زردیک رسیده که آن عظم و وقار برای او باقی نماند  
افتتاح این مدرسه که بنام مبارک اعلی حضرت بادشاه ایران  
در این شهر شهر شاه امیدواریم در هندوستان این  
زبان را اساس ترقی گشته از درجات ابتدائی تا اتمائی  
فارسی را بدرجه کمال رساند و شرحی هم از جناب  
معظم الساطان که مؤسس این بنای خیر اند تمجید نمود

سپس جناب خان بهادر مولوی سید محمد بیسای  
حاسته نطق بسیار بلیغ بر مغزی بزبان اردو داده  
شرحی از حالات ایرانیان در ساه و قوت و نفوذ  
این زبان ایام ماضی در اقوام و عظمت ملت ایرایه در  
سلطنت و تجارت و تأسف بر حالت موجوده آنان که  
در حقیقت رو به نشیب در حرکت اند - این مدرسه  
و کلوب را برای ایرانیان متمم مکتبه و زبان فارسی در

هندوستان نوزده عظیم شمرده بدوستان منزه شیرین  
بر اثر ملت ایرایه در جهان آورده و زیاده اهمیت این  
انجمن و مدرسه و کلوب را در این نظامی داشت که  
بنام مبارک اعلی حضرت اقدس شاهنشاهی افتتاح شده  
است و تمجید زودی از حساب جلالت مآب آقای  
معظم الساطان که مؤسس این بنای خیر اند و این  
ضرورت اهم را احساس فرمودند نمود

خان بهادر حاجی مولوی میرزا شجاعت علی نیز  
برخاسته پس از اندک تقریر تشکر از (داکتر داس) و  
سائر مقررین نمود

من بعد صدر انجمن آقا شیخ محمود گیلانی شمس العلماء  
تشکر از جمیع اعضای مجلس نموده و تشکر از جناب جمیع  
ایرانیان از حضار مجلس و مؤسس این انجمن فرمود  
در این اثنا نواب اشرف والا آقای سلطان محمد  
شاه از مجلس شورای فرمانفرمای هند فراغت حاصل  
فرموده وارد مجلس شده بکرسی صدارت جای گزیده  
بدین عنوان سخن آغاز نمودند

(خلاصه نطق نواب اشرف والا آقای سلطان محمد شاه)  
آقایان - چندان لازم به بیان و تشریح نیست که  
قدمات و حالات زبان فارسی و عظمت و شوکت  
ایرانیانرا در ایام سلف بیان نمایم (داستان نیست که در هر  
سر بازاری هست) زبان فارسی تا چندی قبل زبان علمی  
مسلمانان هندوستان شناخته میشد افتتاح چنین مدرسه  
که مالا سالی بطرز جدید و سبک مرغوب بزبان فارسی تعلیم  
داده شود لازم بود - احساس این ضرورت را جناب  
معظم الساطان وزیر مقیم با اینکه تازه وارد هندوستان  
شده عمده همت کردند تا این اساس نیک بحق و سعادت  
بنام مبارک اعلی حضرت اقدس شاهنشاه ایران قائم گردید  
مسلم است ترقی این مدرسه در صورتی خواهد بود  
که بروگرام تعالیاتش به طرز جدید و وضع مرغوب  
صرت شود - یعنی علم و زبان را توأم تعلیم دهند بقیع  
است اعضای انتظامی این مدرسه این نکات صمیمه را  
از نظر دقت دور نخواهند داشت و قوام و دوام و  
ترقی این مدرسه را از خداوند خواستگارم -

از آن بعد پرنس غلام محمد که از سلسله حاکمانه پرنس سلطان  
است به پای خاسته تشکر از حیدر مجلس فرموده پشوریم  
و شیرین و پستی صبر فرموده مجلس بمبارکی ختم گردید

مدیر کل کلیه استریت نور

مدیر کل کلیه امور اداره با

مدیر کل مؤسسه اسلام است

مدیر کل منتظم اداره

مدیر کل مؤسسه شیرازی است

مدیر کل مؤسسه طب

مدیر کل مؤسسه توزیع میشود

مدیر کل مؤسسه تاریخ

مدیر کل مؤسسه ۱۳۲۲ هجری

مدیر کل مؤسسه مصادف

مدیر کل مؤسسه (۱۰۴ میلادی)

مدیر کل مؤسسه (خریداران نباید قیمت اخبار را با حدی تسلیم نمایند)

مدیر کل مؤسسه (۱۰ منات - ۶ منات)

مدیر کل مؤسسه (۱۰ منات - ۶ منات)

مدیر کل مؤسسه (۱۰ منات - ۶ منات)

مدیر کل مؤسسه (۱۰ منات - ۶ منات)

مدیر کل مؤسسه (۱۰ منات - ۶ منات)

مدیر کل مؤسسه (۱۰ منات - ۶ منات)

مدیر کل مؤسسه (۱۰ منات - ۶ منات)

مدیر کل مؤسسه (۱۰ منات - ۶ منات)

مدیر کل مؤسسه (۱۰ منات - ۶ منات)

مدیر کل مؤسسه (۱۰ منات - ۶ منات)

مدیر کل مؤسسه (۱۰ منات - ۶ منات)

مدیر کل مؤسسه (۱۰ منات - ۶ منات)

مدیر کل مؤسسه (۱۰ منات - ۶ منات)

مدیر کل مؤسسه (۱۰ منات - ۶ منات)

مدیر کل مؤسسه (۱۰ منات - ۶ منات)

مدیر کل مؤسسه (۱۰ منات - ۶ منات)

مدیر کل مؤسسه (۱۰ منات - ۶ منات)

مدیر کل مؤسسه (۱۰ منات - ۶ منات)

مدیر کل مؤسسه (۱۰ منات - ۶ منات)

مدیر کل مؤسسه (۱۰ منات - ۶ منات)

مدیر کل مؤسسه (۱۰ منات - ۶ منات)

# هلالین

سنه ۱۳۱۱

قیمت اشتراك

(سالانه - شش ماهه)

(هفتاد و برمه)

(۱۲ روپيه - ۷ روپيه)

(ایران - افغانستان)

(۵۰ قران - ۳۰ قران)

(عمان - مصر)

(۵ مجیدی - ۳ مجیدی)

(اروپا و چین)

(۳۰ فرنك - ۱۷ فرنك)

(روس - تركستان)

(۱۰ منات - ۶ منات)

(۱۰ منات - ۶ منات)

(۱۰ منات - ۶ منات)

(۱۰ منات - ۶ منات)

(۱۰ منات - ۶ منات)

(۱۰ منات - ۶ منات)

(۱۰ منات - ۶ منات)

(۱۰ منات - ۶ منات)

(۱۰ منات - ۶ منات)

(۱۰ منات - ۶ منات)

(۱۰ منات - ۶ منات)

(۱۰ منات - ۶ منات)

(۱۰ منات - ۶ منات)

(۱۰ منات - ۶ منات)

(۱۰ منات - ۶ منات)

(۱۰ منات - ۶ منات)

(۱۰ منات - ۶ منات)

(۱۰ منات - ۶ منات)

(۱۰ منات - ۶ منات)

(۱۰ منات - ۶ منات)

(۱۰ منات - ۶ منات)

(۱۰ منات - ۶ منات)

معارف پروری ذات اقدس

شاهنشاه کل ممالک محروسه ایران

ایداقه جیشه و ابدالله عیشه

با اینکه به تصدیق جمیع رؤسای روحانی مات و

رجال محترم دولت ساحت نامه مقدس حبل المتین از

همه گونه آرایش پاک بود - نظر بحکم حکم دولت علیها که

منع از دخول عامه جراید فارسی زبان خارجه بخانه

ایران بود این نامه نامی نیز که مجسمه ملت خواهی و

دولت پرستی است در حکم همومی دولت متبوعه خود

شامل - و قرب چهار سال از دخول بخانه مقدس

وطن عزیز بطور محرم گردید - اینک که پیش از

پیش توجهیات ملوکانه به تربیت ملت و ترقی دولت

میدول و تبدیل وضع و تغییر مسلك در همه امور داده

شده چهار ایبه - دلورج ترقیات عصر حاضر را بپایند -

امر بدخول نامه مقدس بخانه ایران صادر گردید -

امان اعضاء حبل المتین لذای کثیر و لینعمت کل و

پیش تا جملد همی این ایرانیان لکن است - در همصورت

فرقی نامه ضمیمه داشته - بلکه همصورت همه

خود را در این جهان بپایند - هر چه در دسترس

است در این جهان بپایند - هر چه در دسترس

بدین صوبه مه یوف داشته اند به نمایند قط درین  
موقع بدعای عمر و دوات و شوکت و اقبال سلطنت  
عظی و رجال دربار گردون وقار ختم مقال مینامیم  
تنگرقات

(۱۹ مارچ - غره محرم الحرام ۱۳۲۲)

در مستعمرات افریقای جنوبی آلمان جنگ سختی  
بین بلوایشان و قشون آلمان واقع - هفت افسر و نه سپه  
آلمان مجروح و سه افسر و دو سپه قتل رسیدند

(۲۰ مارچ - ۲ محرم الحرام)

مخبر (روتر) از (توکیو) خبر میدهد که اعلیحضرت  
امپراطور ژاپون در مجلس شوری اظهار داشته که  
دولت ما - قبل از آغاز جنگ با دولت روس محاربات  
بسیار نمود - چون جوانهای روس اطمینان بخش نبود  
ابواب ممالحه را بند نمود - ناچار آغاز جنگ شد  
و این جنگ تا وقتی که مقاصد ژاپون را روس تسلیم  
نماید ممکن نیست مرتفع شود

از روی قرار داد ژاپون هر یک از وقایع نگاران  
اخبارات که از سفرهای دولت متبوعه خود تصدیق داشته  
باشند در حضور به میدان جنگ مجاز میباشد - وقایع  
نگار خود را که در این مورد میخوانند از سفر دولت متبوعه

صدیق نامه حاصل یابد لذا مجاز در شریعت بیدان جنگ نگردید

§ تلگراف پترزبرگ ظاهر میدارد که در این چند روز جنگی بین قشون روس و ژاپون پیش نیامده فقط در بین رودخانه (بلو) و (بنگیانک) جنگ های خفیف من دسته های قشون دولت متنازعین واقع شده است

§ حسب سواش دولت ژاپون مابند دولت امریکا در سایبریا از دولت روس خواهش نموده که حکام روسی باید او را تأیید کند که ژاپونان متمم آصوب را نگرانی تواند کرد

§ حصا اول راه آهن کرید که تا سرحد عثمانی شروع به تعمیر شده بود تا (پیس) مکمل شده دیور مجلس حش افتتاحی منعقد گردید (پرس جارچ) نیز در آن مجلس حضور داشت کشتیهای جنگی فرانس و انگلیس که در خارج موجود بودند احترامات او را رسماً محای آوردند

( ۲۱ مارچ - محرم الحرام )

§ چهار کشتی جنگی چین در سدر (جیهو) رسیده که پس از شکست بی دریا محاب (یوجوانک) حرکت یابد

§ دراعلان رسمی روسها تصدیق نموده اند که قشون سواره و پیاده ژاپون (انجو - ونگیانک) را تصرف نموده بیکویشد نقل و حرکت وسلوک و سکون قشون ژاپون در آن ناح حیلی قابل نگرانی است

§ امپراطورین آلمان و استریا وکیلی از طرف خود برای شرکت در تشییع جنازه (دیوک آف کترچ) که بطریق رسمی و نظامی برداشته می شود فرستاده اند

§ باصد فرار اشرا بلقار ده دسته شده از سرحد عبور نموده بحساب (استرومتزا) و (مناستر) رو آورده ضد آنها این است که این مقامات را مرکز برای خود قرار دهند

§ سی نفر در (جوهاسمیک - افریقای جنوبی) از بوم جمع تا امروز از طاعون تلف شده اند

( ۲۲ مارچ - محرم الحرام )

§ دیروز جنازه (دیوک آف کترچ) را با نهایت احترام و شکوه بطریق نظام برداشته در (وست منترآی) آورده مراسم مذهبی را معمول داشتند نام بزرگان

تشییع جنازه حاضر بودند

§ خبر (روتر) از پرسوله خبر جیهو

§ (جنرال کروباتکن) از (ارکتس) امروز صبح بیرون آمده حنده سپاهیان روسی که دست ستاراج احوال اهالی درار کرده بودند پس از تحقیق قتل رسانید

§ از پترزبرگ تلگرافی به عشق آباد رسیده که در این جا افواه است امر افغانستان را زهر داده اند

( این خبر را رسماً حکومت هند تردید نمود ) ( ۲۳ مارچ - محرم الحرام )

§ از تلگراف رسمی پترزبرگ ظاهر میشود که کشتیهای موشک ژاپون بیست و یکم و بیست و دوم بر بندر آرتر آمده بوده بودند چون سکاری از پیششان نرفت عقب شستند دست کشتیهای جنگی ژاپون که شش کشتی زره پوش جنگی و (۱۰) فروند (کرو

ساکو) وهشت تارید، بود صبح ۲ از درر یابان گردیدند دو کشتیهای که در (سیاوتشان) و پهاجل (بیچن کمین) بود آغاز شبک کرد دو ساعت کامل در بندر آرتر مشغول بمشک به دید از کشتیهای روس (دیتیون) حواب شلمک آنرا داد قلی از شروع بمشک

امیرالمحر (مکاروف) با در شق یکی زره پوش و دیگری (کرو ساکو) از بندر خارج شده دور ارساحل جلوگیری کرد - دو بیست وهشت کلونه دوازده انچی ژاپونیان بر بند آرتر شلیک کردند بیج نفر از سپاهیان روس در خشکی مقتول ده نفر هروح گردیدند سپس بدون مزاحمت بکشتیهای روس عودت نمودند

§ امیرالمحر روس (الکس افه) تلگرافاً خبر میدهد که قشون ژاپون در (انجو) عبارات کلی را خراب میانند و مقدمه الحیش ژاپون در (بنگیانک) رسیده دسته دیگر از قشون آمان تا (بنگیانک) آمده و

سیصد نفر قشون ژاپون (یانگیان) را تصرف کرده اند

§ این خبر در پترزبرگ به تصدیق رسیده که دو شمالی کوریا قشون ژاپون زیاد بر روس جمع میشود همین باعث شده که ژاپونان بمسرحه تصرف گردید جنرال روسی (مسجنکو) با هفت هزار سوار از منتهی است که

هرگاه ژاپون او (انجو) مجبور نماید جلوگیری کند

§ یکی از سر برآوردگان ژاپونان بنوعی که



انضای شورای دولت بود با یکی از مدیران جراند  
ملیه مجرم اینکه جاسوس روس و در حایه اوست  
گرفتار شد. هدایت مخصوص برای تحقیق جرم آنها  
منتخب خواهد گردید.

§ دیروز چهل نفر از بومیان و فرنگان در (جوهانس  
برگ) افریقای جنوبی از مرض طاعون تلف شده اند  
( ۲۵ مارچ - ۶ محرم الحرام )

§ ده هزار شورشیان (البانیا) در مقام (بابالط)   
بلوا نموده (شاکر ادا) با دوازده دسته قشون آنها  
را محاصره نموده و ده دسته دیگر نیز قشون بامداد  
وی فرستاده شده است

§ اعلیحضرت (ادورد هفتم) پادشاه انگلستان پسر  
(دیوک آف کبرج) را بحضاب (نایت) مفتخر و مباحی  
فرمود

§ امیرالبحر ژاپون (توگو) خبر میدهد که در حنگ  
(۲۷) با اینکه پنج کشتی جنگی و چهار کروساژر وعده  
زیادی از کشتیهای موشک روس سر راه بر ما گرفته  
بودند هیچگونه قصاصی بکشتیهای جنگی ژاپون نرسید

§ مقابله نامه فرانس و انگلیس که در ۱۶ شهر حال  
ذکر شد با تمام رسیده - هنوز بحث در بعضی مواد آن  
باقی است گویا گنگوی (نیوفالند) و (نائیگیریا) ختم  
و مراکو و مصر باقی است

§ امروز در (جوهانسبرگ) افریقای جنوبی شصت  
و نه نفر مبتلای بطاعون و بجهت نفرتلف شده اند  
( ۲۵ مارچ - ۷ محرم الحرام )

§ دشوار ترین نقاط جمع عسکر برای ژاپون خلیج  
(لیانتک) که نزدیک به بندر نیوجوانتک است می باشد  
و این امر نیز برای ژاپون خلی از اشکال نیست که در  
کوریا عده زیادی از قشون خود را نگاهدارد که انتظام  
آن مملکت بطریق شایسته بشود

§ از (توکیو) روزنامه طمس تلگرافی رسیده که  
ظاهر میدارد آخرین خط آهام تحت ژاپون را روس  
گویا در آن خط تلفات (ژاپون) رسیده و دیده بود که

کوریا برای او و منچوریا برای روس باشد  
§ امروز انضای شورای ژاپون از خبرهای مسرت  
بخش فتوحات امیرالبحر (توگو) بر بای خاسته آوازه  
مسرت بلند کرده از امیرالبحر موصوف اظهار امتنان  
نموده اند

§ وزیر بحری ژاپون (میو یوماهوت) این قریب  
خود اظهار داشته که چهار کشتی جنگی و پنج کروساژر  
و ده دستاژر روس در بندر آرتر مشغول به تعمیرات  
محلیه اند و برای سد ساختن راه بوغاز بندر آرتر  
لازم است که ما قوای خود را دو مقابل زیاد نمایم  
اگرچه در قبح ما جای سخن نیست ولی نباید غافل و  
مغرور شده دشمن را حقیر و بچاره شماریم

§ جاسوسان جنگی ژاپون خبر میدهند که قشون  
روس در جنوب رودخانه (یلو) خیلی زیاد می شوند  
( ۲۶ مارچ - ۸ محرم الحرام )

§ در پترزبرگ شهرت یافته که عده زیادی از فزاقهای  
روس در شرقی و شمال مشرق مستعد اند که مخبرات  
ژاپون را بین (انجو - و پنکیانک) قطع نمایند و مانع شوند  
قشون ژاپون را که در (چنایو) و (جنسان) بخاک آمده  
از طریق (یانکتاک) خود را به (پنکیانک) برسانند

§ روزنامه طمس را عقیده بر این است که (لارد  
کرزن) فرمانفرمای هند بمهد و مقام لارد سالسبری  
که حکمرانی بنادر (سنگوانی) ست مقرر خواهد شد  
§ دولت علیه عثمانیه با منتهای اطمینان در تدارک  
ضروریات مقدونیا و رفع بغاوت اشراک اقدامات  
مجدانه نموده است

§ دولت یونان قشون ردیف خود را نیز برای حفظ  
ما تقدم طلب کرده است

§ تلگرافی از پترزبرگ رسیده که قشون روس در  
ساحل (یلو) و (بنگ بیانک) مجبور بمعاوودت  
شدند - چهل هزار قشون ساحل ژاپون تا چهل و  
پنج میل قلاع بین (کاسان) و (توکیو) بنگ بیانک -  
یکجین) را محاطه نموده اند - ازین رو سرداران روس